

انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)

رسالهای تطبیقی

جلد ۱

(احکام نماز و روزه در قطب)

به قلم

شیخ علاء سالم

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)

رساله‌های تطبیقی - جلد ۱- احکام نماز و روزه در قطب	نام کتاب
علاء سالم	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small>	مترجم
اول	نوبت انتشار
۱۳۹۷	تاریخ انتشار
۱۰۲۴/۱	کد کتاب
اول	ویرایش ترجمه

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام به
 تأمل‌نماهای زیر مراجعه نمایید .

www.almahdyoon.co/ir
www.almahdyoon.co

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

پیشگفتار	۷
احکام نماز و روزه در مناطق قطبی	۱۵
۱- علمای خودخوانده اهل سنت	۲۰
مثال اول:	۲۰
مثال دوم:	۲۳
مثال سوم:	۲۷
۲- علمای خودخوانده شیعه	۴۹
۱- سید سیستانی	۴۹
۲- شیخ بشیر نجفی	۵۹
۳- سید محمد سعید حکیم	۵۹
۴- شیخ مکارم شیرازی	۶۵
۵- شیخ وحید خراسانی	۶۷
۶- سید کاظم حائری	۶۸
۷- سید صادق شیرازی	۶۹
۸- سید محمد صادق مروحانی	۷۰
حک خداوند	۹۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس و ستایش تنها از آن خداوند، آن پروردگار جهانیان است؛ و سلام و صلوات تمام خداوند بر محمد و آل محمد، امامان و مهدیین باد!

پیشگفتار

حق تعالی می فرماید: ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾^(۱) (روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنها برمی‌انگیزیم؛ و تو را گواه بر آنان قرار می‌دهیم؛ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است).

﴿تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ به این معناست که هیچ چیزی نیست، مگر اینکه اصل و ریشه‌ای در کتاب خداوند دارد که به آن اصل برگردانده می‌شود و این مطلبی است که روایات شریف بر آن تأکید ورزیده‌اند؛ از جمله:

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال بیان هر چیزی را در قرآن نازل فرموده، تا آنجا که به خدا سوگند- خداوند هیچ چیزی را که بندگان به آن احتیاج داشته باشند در قرآن فروگذار نکرده است، تا آنجا که هیچ بنده‌ای نمی‌تواند بگوید: کاش این در قرآن نازل شده بود؛ مگر آنکه خداوند آن

را به راستی در قرآن نازل فرموده است».^(۱)

و از معلی بن خنیس که گفت: ابو عبدالله (علیه السلام) فرمود: «هر چیزی که دو تن در آن اختلاف نظر دارند، جز این نیست که در کتاب خداوند بلندمرتبه اصل و ریشه‌ای دارد؛ اما اندیشه‌های مردم به آن دست نمی‌یابد».^(۲)

از حماد از ابو عبدالله (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «هیچ چیزی نیست مگر اینکه در قرآن و سنت، بیانی داشته باشد».^(۳)

حال که وضعیت چنین است، پس برای هر واقعه‌ای (هر چه که بوده یا هست) حکمی واضح و روشن از سوی خداوند وجود دارد؛ حکمی که اهلش آن را می‌شناسند - حتی اگر اندیشه‌های بزرگان به آن دست نیابد - و این نکته از اعتقادات واضح و روشن امامیه شمرده شده است:

شیخ مظفر می‌گوید: «و ناگزیر در هر واقعه‌ای از سوی او (خداوند) حکمی وجود دارد و هیچ چیزی نیست که در حکم واقعی خداوند جایگاهی نداشته باشد؛ هر چند راه علم به آن بر ما بسته باشد».^(۴)

و به‌طور قطع هر کس در حکم خداوند ره به خطا بینماید و به غیر از آن تشریح و حکم کند، گناهش بزرگ خواهد بود. حق تعالی می‌فرماید:

۱- کافی: ج ۱، ص ۵۹، ح ۱

۲- کافی: ج ۱، ص ۶۰، ح ۶

۳- کافی: ج ۱، ص ۵۹، ح ۴

۴- عقاید امامیه: ص ۴۷

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾؛^(۱) (و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند).

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛^(۲) (و هر که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند، از ستم کاران است).

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛^(۳) (زیرا کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، آنان خود از نافرمانان اند).

و از همین روست که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «حکم بر دو نوع است: حکم خداوند عزوجل و حکم جاهلیت؛ پس کسی که در حکم خدا خطا کند به حکم جاهلیت حکم کرده است».^(۴)

و از ایشان (علیه السلام) روایت است: «هر کسی در دو درهم به غیر از آنچه خداوند عزوجل نازل فرموده است حکم کند، از جمله کسانی است که حکم تازیانه یا فلک کردن را خواهند داشت، و او به آنچه خداوند عزوجل بر محمد (صلی الله علیه و آله) نازل فرموده کافر است».^(۵)

این از یک جهت.

از سوی دیگر، خداوند سبحان و خلفای بزرگوارش از پیروی کردن از ظن و گمان و تفسیر به رأی در دین خدا بر حذر داشته اند؛ و آنچه ضروری است التزام

۱- مائده: ۴۴

۲- مائده: ۴۵

۳- مائده: ۴۷

۴- کافی: ج ۷، ص ۴۰۷

۵- کافی: ج ۷، ص ۴۰۷، ح ۱

به علم در دین خداوند است؛ در غیر این صورت سکوت! حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾؛^(۱) (و از پی آنچه علمی به آن نداری مرو؛ زیرا گوش و چشم و دل، همه را از آن بازخواست کنند).

﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾؛^(۲) (و اینان را به آن هیچ دانشی نیست. اینان تنها از پندار خود پیروی می‌کنند و پندار برای (شناخت) حقیقت به هیچ وجه کفایت نمی‌کند).

از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر (علیه السلام) از پدرانش (علیهم السلام) روایت است که فرموده‌اند: «مبادا بر اساس هر آنچه خودت بخواهی صحبت کنی؛ چراکه خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾؛ (و از پی آنچه علمی به آن نداری مرو؛ زیرا گوش و چشم و دل، همه را از آن بازخواست کنند).»^(۳)

ترک فتوا دادن بدون علم، مطلبی است که -علاوه بر کتاب کریم- روایات بسیاری نیز بر آن تأکید ورزیده‌اند؛ نمونه‌ای از این دست روایات:

از عبدالرحمن بن حجاج: از ابو عبدالله (علیه السلام) در مورد همنشینی با اصحاب رأی پرسیدم. ایشان (علیه السلام) فرمود: «با آنها همنشینی کن؛ ولی تو را از دو خصلت بر حذر می‌دارم که مردان در آن دو خصلت هلاک می‌گردند: اینکه در چیزی بر اساس

۱- اسراء: ۳۶

۲- نجم: ۲۸

۳- وسائل الشیعه (آل البیت): ج ۲۷، ص ۳۰

رای و نظر خودت متدین باشی یا مردم را بدون علم فتوا دهی».^(۱)

و این امر نهی شده وقتی حاصل می شود که انسان استناد به کتاب خدا و سنت جانشینان او را ترک گوید:

از ابو بصیر نقل شده است: به ابو عبدالله (علیه السلام) عرض کردم: بر ما چیزهایی ایراد می شود که نه در کتاب خدا و نه سنت، از آنها شناختی نداریم؛ آیا در موردشان نظر بدهیم؟ فرمود: «نه! اگر درست گفته باشی پاداشی نخواهی داشت ولی اگر خطا کرده باشی بر خدا دروغ بسته‌ای».^(۲)

تنها راه حلی که باقی می ماند این است که در امثال امور متشابه (که حکمشان نامعلوم است) سکوت و خاموشی باشد تا شناخت حق از اهلش (علیهم السلام) - پس از اینکه از آنها پرسیده شد - صورت پذیرد:

از حمزه بن طیار نقل شده است که او برخی از خطبه‌های پدر ابو عبدالله امام صادق (علیه السلام) را بر آن حضرت عرضه داشت تا به جایی از آن رسید که حضرت فرمود: «دست نگه دار و سکوت کن». سپس فرمود: «در مواردی که با آنها مواجه می شوید و حکمشان را نمی دانید وظیفه‌ای جز دست نگه داشتن و درنگ کردن و ارجاع دادن به امامان هدایت ندارید تا ایشان آنچه قصد شده است را به شما بفهمانند و در آن مورد حق را به شما بشناسانند؛ که حق تعالی می فرماید: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ (پس اگر نمی دانید از اهل

۱- وسائل الشیعه (آل البیت): ج ۲۷، ص ۲۹

۲- کافی: ج ۱، ص ۴۶، ح ۱۱

ذکر پیرسید»^(۱).

علت آن نیز واضح است؛ چراکه هر حق و صوابی که در عالم خلق است، آنها علیهم‌السلام اصل و معدن آن هستند و به غیر از آن، باطل و ضلالت و گمراهی است: از محمد بن مسلم نقل شده است: از ابو جعفر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمودند: «نزد احدی از مردم حق و صوابی نیست و هیچ‌یک از مردم به حق، قضاوت نمی‌کند، مگر آنچه از ناحیه ما اهل بیت خارج شده باشد و اگر امور بر آنها چندگانه شده خطا از ناحیه خودشان بوده و درست و صواب از علی علیه‌السلام است»^(۲).

اگر وضعیت آل محمد علیهم‌السلام به این صورت بوده که ایشان بر اساس آرا و نظرات خودشان در بیان دین خداوند سبحان ورود نمی‌کردند، وضعیت در مورد آرا و ظنیات (گمانه‌زنی‌ها) دیگران چگونه خواهد بود!

از داوود بن ابو یزید احوال از ابو عبدالله علیه‌السلام که گفت: شنیدم که حضرت علیه‌السلام می‌فرمود: «اگر ما با رأی و نظر خود به مردم فتوا می‌دادیم قطعاً از هلاک شدگان می‌بودیم ولی اینها آثاری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که اصل علم است؛ اصلی که ما آن را از بزرگی، از بزرگی، از بزرگی به ارث می‌بریم و آن را پوشیده می‌داریم همان‌طور که مردم طلا و نقره خود را مخفی می‌کنند»^(۳).

ولی برخلاف تمامی این وضوح و روشنی، که برای کسی که کمترین تحقیق و توجه را به کلام ائمه طاهر علیهم‌السلام دارد پوشیده نیست، می‌بینیم که مدعیان علم از

۱- کافی: ج ۱، ص ۴۰، ح ۱۰

۲- وسائل الشیعه (آل‌البیت): ج ۲۷، ص ۶۸ و ۶۹

۳- بصائر الدرجات: ص ۳۲۰

هر دو طرف (شیعه و سنی) خود را به رنج و گرفتاری آنچه از آن نهی شده‌اند می‌اندازند و بی‌هیچ علمی فتوا می‌دهند و اینها ظنیات، آرا و دروغ‌بستن‌هایی در دین خداوند شده است.

یکی از مسائلی که جایگاهی برای طرح آرا و ظنیات از سوی فقهای شیعه و سنی در عصر اخیر شده «احکام نماز و روزه در مناطق نزدیک به قطب» است تا آنجا که منجر به فتوا دادن به ساقط شدن این دو فریضه نیز شده است!

از آنجا که بنیان این رساله، مبتنی بر اختصار و خلاصه‌گویی است، تنها بر نمونه‌هایی از فتوای بزرگان علمای معاصر اکتفا نمودم. از آنجا که هدف از این تحقیق، یاری حق و صاحب آن بوده، این مبحث، پژوهشی است تطبیقی بین ظنیات این علما و افتراهایشان در مسئله مذکور، و بیان سید احمد الحسن وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) و یمانی موعود. امید است این پژوهش انگیزه‌ای برای طلبه‌های حق و سایر مردم برای تحقیق و دقت نظر و تأمل در این دعوت بزرگ الهی و پیوستن به جناح آن - پیش از فوت شدن زمان - گردد.

و امید من از بزرگی گذشت و رحمت [خداوند]، عفو و مغفرت و ختم به خیری است؛ که او رحم‌کننده‌ترین رحم‌کننده‌هاست!

و الحمد لله رب العالمین.

علاء‌السالم

۲۵ محرم الحرام ۱۴۳۴ هـ ق (۱)

احکام نماز و روزه در مناطق قطبی

هر مسلمانی به روشنی می‌داند که نماز و روزه دو عبادت مهم و اساسی در دین خداوند سبحان است.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾^(۱) (چرا که نماز بر مؤمنان در وقت‌های معین مقرر گشته است).

و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^(۲) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه داشتن بر شما مقرر شد همچنان که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند مقرر شده بود؛ باشد که تقوا پیشه کنید).

از ابو جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اسلام بر پنج (پایه) بنا شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت؛ و بر هیچ چیزی به آن صورتی که بر ولایت ندا داده شده است، ندا داده نمی‌شود».^(۳)

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «اسلام بر پنج (پایه) بنا شده است: اینکه خداوند به وحدانیت شناخته شود و به برپاداشتن نماز، دادن زکات، روزه ماه رمضان و حج...».^(۴)

همچنین روشن است که هر کدام از این دو، احکام شرعی مخصوص به

۱- نساء: ۱۰۳

۲- بقره: ۱۸۳

۳- کافی: ج ۱، ص ۱۸، ح ۱

۴- صحیح مسلم: ج ۱، ص ۳۴

خودش را داراست؛ احکامی که باید به‌جا آورده شوند تا پس از به‌جا آوردنشان حکم به صحت هر کدام از این دو داده و ذمه مکلف از عهده تکلیف به آن دو بری گردد.

برآورده‌شدن شرطِ وقت از این جمله است. بدیهی است که هر یک از دو واجب نماز و روزه مشروط به اوقات مشخصی است. در خصوص نماز اوقات مشخصی وجود دارد که به نمازهای پنج‌گانه روزانه اختصاص دارند:

وقت نماز صبح: مابین طلوع فجر دوم (فجر صادق) تا طلوع خورشید است.

وقت نماز ظهر و عصر: مابین زوال خورشید (نیمروز) تا غروب خورشید

است، که ابتدای این وقت به‌اندازه‌ی ادای نماز ظهر به نماز ظهر و به همین صورت انتهای این وقت نیز به نماز عصر اختصاص دارد و زمان بین این دو، وقت مشترک است.

وقت نماز عشا و مغرب: مابین غروب خورشید تا نیمه‌شب است. ابتدای این

وقت به‌اندازه‌ی به‌جا آوردن سه رکعت به نماز مغرب اختصاص دارد، سپس نماز عشا با نماز مغرب در این وقت مشترک می‌شود تا جایی که برای کسی که اختیار دارد به نیمه‌شب و برای کسی که ناچار است به طلوع فجر بینجامد و انتهای این زمان به‌اندازه‌ی چهار رکعت به نماز عشا اختصاص دارد.

در مورد روزه، همه می‌دانند که بر هر مسلمان مکلفی واجب است تمام

روزش را از طلوع فجر تا غروب خورشید امساک کند.

به‌علاوه تشخیص‌دادن و مشخص کردن این اوقات در سرزمین‌های اسلامی که

در مناطقی مثل خاورمیانه و مناطق هم‌جوار آن قرار دارند به‌راحتی و سهولت

انجام می‌شود؛ و تفاوتی نمی‌کند که خود مکلف شخصاً این اوقات را تشخیص دهد. این در صورتی است که مکلف به نوعی بتواند طبق مقررات شرعی این اوقات را مشخص نماید؛ حداقل پوشیده نیست که طلوع فجر (صادق) و گسترش آن در افق (که ابتدای وقت نماز صبح یا ابتدای وقت روزه را نشان می‌دهد) یا شروق (طلوع) خورشید (که پایان وقت نماز صبح را نشان می‌دهد) و غروب آن (که ابتدای نماز مغرب یا پایان وقت روزه را نشان می‌دهد) به آسانی می‌تواند تشخیص داده شود.

سهولت تشخیص این اوقات، دست‌یافتنی است - چه مکلف خودش به صورتی که گفتیم شخصاً اقدام کند یا از طریق اعتماد بر مراکز اجرایی تخصصی و قابل اعتماد اسلامی که چنین وظیفه‌ای را برای وی انجام می‌دهند آنها را مشخص نماید - به گونه‌ای که بر به فعلیت رسیدنشان اطمینان حاصل می‌شود و در نتیجه مکلف می‌تواند نماز و روزه‌اش را در پرتو تشخیص این اوقات معین به انجام برساند.

اما پرسشی مطرح می‌شود:

حکم نماز و روزه در مناطق قطبی یا نزدیک به این مناطق چیست؟ مناطقی که به طور معمول وقت شب و روز از سایر مناطق - که وقت منظمی دارند - متفاوت است.

اختصاص دادن این مناطق به این پرسش، علتی دارد؛ چرا که وضعیت شب و روز در این مناطق همانند وضعیت سایر مناطق نیست، به گونه‌ای که شب و روز در این مناطق دائمی است یا به مدتی طولانی - مثل شش ماه متوالی در یک سال - استمرار دارد یا بسیار کوتاه است و مواردی از این دست.

کاملاً طبیعی است که خداوند برای مکلف مقیم در این مناطق احکامی اختصاص داده باشد تا اوقات نماز و روزه برای وی مشخص گردد.

و داشتن اعتقادی به غیر از این، یعنی:

- یا دین خداوند اختصاص به گروهی خاص دارد؛ یعنی گروهی از مردم را شامل می‌شود و گروهی دیگر را در برنمی‌گیرد.

- یا دین خداوند منطقه‌ای است؛ یعنی به منطقه‌ای اختصاص دارد و به منطقه دیگری تعلق ندارد.

- و یا دین خداوند از پیاده کردن احکام خود به دعوت انسان به سوی خداوند در همه جای زمین ناتوان است!

و این در حالی است که یک انسان مؤمن نمی‌تواند به هیچ‌یک از این لازمه‌های فاسد ملتزم باشد؛ لازمه‌هایی که حداقل چیزی که در مورد معتقد به آنها گفته می‌شود این است که وی با انکار کتاب خدا و ضروریات دین پایدار و استوارش، منکر خداوند می‌باشد.

حال که وضعیت روشن شد، پرسشی مطرح می‌شود:

چگونه انسان در این مناطق نماز می‌خواند؟ و چگونه اوقات نمازهای پنج‌گانه روزانه را محاسبه و نمازهایش را بر اساس این محاسبات - موافق تشخیصی که باید شرعی و مقبول خداوند سبحان و متعال باشد - به‌جا می‌آورد؟ و به همین صورت این پرسش در مورد ابتدا و انتهای روزه نیز مطرح است.

علمای مسلمان «خودخوانده»^(۱) نظرات متعدد و آراء مختلفی در بیان احکام نماز و روزه در این مناطق دارند؛ و در ادامه به نمونه‌هایی از فتاوی بزرگان آنها -از منتسبین به مذهب سنی و شیعی- خواهم پرداخت.

من صفت «خودخوانده» را بر آنها اطلاق کردم؛ چراکه این حقیقتی است که از اذهان مردم پوشیده مانده است. هر دو طرف (شیعه و سنی) به‌طور خودخوانده پیش‌قدم شده‌اند درحالی که خداوند سبحان آنها را به بیان (احکام) تکلیف نرموده است؛^(۲) و به‌راحتی آراء و ظنیات و حتی اوهام خود را در دین و احکام خداوند بروز می‌دهند؛ به‌طوری که این نظرات به شکلی گسترده رو در روی هم قرار می‌گیرند و با یکدیگر در تعارض هستند و این به‌وضوح نشان می‌دهد که آنچه به مردم تقدیم می‌کنند ناشی از بضاعتی است که منبع آن مستند به خداوند سبحان نیست که در غیر این صورت هرگز تضاد و تعارضی پیش نمی‌آمد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾؛^(۳) (آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا می‌بود قطعاً در آن اختلافی بسیار می‌یافتند).

آنها به این کار اقدام کردند، باوجوداینکه می‌دانند فتوا دادن بدون علم،

۱- یعنی کسانی که به‌طور خودخوانده پیش‌قدم شده و نظر می‌دهند. (مترجم).

۲- بنده در این رساله درصدد پرداختن به آنچه آنها ادله شرعی برای عملکرد خود می‌پندارند و یا شرعی بودن مراجعه مردم به آنها و برگرفتن فتاوی از آنها نیستم؛ این مطلبی است که به پژوهشی دیگر موکول می‌کنم. کتابخانه مبارک یمانی برخی کتاب‌های باارزشی را از بطن خود، در ابطال این موهومات بی‌اساسی که امت را به بی‌راهه‌هایی متعدد کشانده منتشر نموده است.

چنانچه در مقدمه آوردیم، عذابی بس بزرگ دارد و در اینجا آنچه از ابو عبیده وارد شده است را اضافه می‌کنم؛ که گفت: ابو جعفر علیه السلام فرمود: «کسی که بدون علم و هدایتی از خداوند به مردم فتوا دهد، ملائکه رحمت و ملائکه عذاب او را لعنت و سنگینی بار عمل کسانی که به فتوای او عمل کرده‌اند را به وی ملحق می‌کنند».^(۱)

به هر حال با طرح برخی از فتاویٰ مدرسه اهل سنت آغاز خواهم کرد:

۱- علمای خودخوانده اهل سنت

برخی از فتاویٰ دربرگیرنده احکام نماز و روزه در مناطق مذکور:

مثال اول:

مفتی: علامه - محمد بن ابراهیم آل‌الشیخ

شماره فتوا: ۳۳۳۱

تاریخ فتوا: ۱۴۲۵/۸/۲۹ هـ - ۱۳/۱۰/۲۰۰۴^(۲)

پرسش:

دختر من همراه شوهرش در حال حاضر در آلمان زندگی می‌کند. وی برای من نامه‌ای نوشته تا از آنچه بر او و بر مسلمانان آنجا در مورد

۱- کافی: ج ۷، ص ۴۰۹، ح ۲.

۲- ۲۳ مهر ۱۳۸۳ هـ ش (مترجم).

روزه ماه رمضان واجب است اطلاع حاصل کند. وی می گوید: تابش خورشید ۲۰ ساعت ادامه دارد و خورشید چهار ساعت پنهان می شود. آیا آنها باید یک ساعت و نیم پیش از طلوع خورشید - که وقت طلوع فجر است - روزه بگیرند؟ که به این ترتیب بیست و یک ساعت و نیم روزه خواهند گرفت و دو ساعت و نیم افطار می کنند؛ یا روش دیگری پیش بگیرند؟ همچنین حکم نماز در این سرزمین ها چیست؟ همچنین در سرزمین هایی که تابش خورشید در آنها شش ماه ادامه پیدا می کند و شش ماه غایب می شود چگونه است؟

ای صاحب فضیلت! این چیزی است که می خواهیم از آن اطلاع حاصل کنیم تا با بیان حکم خداوند متعال، بر موانع پیش روی ساکنان این سرزمین ها فائق آییم و آنها را از پیش روی برداریم؛ تا کار بر آنها آسان و دین گرانمایه حنیف تبیین گردد.

پاسخ:

در مورد شهرهایی که خورشید در آنها شش ماه یا نزدیک به آن غایب می شود فقها در وجوب یا عدم وجوب نماز بر ساکنان این سرزمین ها دچار اختلاف شده اند؛ برخی از آنها گفته اند به دلیل عدم وجود سبب - که همان وقت است - نماز بر آنها واجب نیست و برخی دیگر گفته اند واجب است و بر آنهاست تا اوقات نماز را با توجه به نزدیک ترین شهرهایی که در آنها هر روز خورشید طلوع و غروب می کند در نظر بگیرند؛ و نظر اخیر، قول شافعی است و نظری است که از نظر حنفیه صحیح است و نظری است که ما با توجه به مراعات حکمت

در تشریح نماز برگزیده‌ایم.

در خصوص روزه اهل این سرزمین‌ها، روزه بر آنها واجب است و باید از وقت وارد شدن به ماه رمضان و مدت روزه در آن با در نظر گرفتن نزدیک‌ترین شهرهایی که اهلسان ماه را شاهد بوده‌اند و وقت امساک و افطار را می‌شناسند اطلاع حاصل کنند؛ این عقیده مذهب شافعی است که ما برای این فتوا برگزیده‌ایم.

اما در خصوص شهرهایی که هر روز خورشید در آنها طلوع و غروب می‌کند ولی مدت تابش خورشید بیست ساعت به طول می‌انجامد، در مورد نماز، با توجه به تشخیص ظاهری اوقات آن باید به‌جا آورند و در مورد روزه، بر آنها واجب است از طلوع فجر تا غروب خورشید روزه بگیرند، مگر اینکه روزه منجر به ضرری برای روزه‌دار گردد و به جهت طولانی بودن مدت روزه ترس از هلاکت یا بیماری شدید وجود داشته باشد که در این صورت می‌تواند افطار کند و در این مورد فقط داشتن وهم و خیال معتبر نیست؛ و تنها غالب شدن ظن به واسطه نشانه‌ها یا تجربه یا کسب اطلاع از پزشک زبردست که گرفتن روزه منجر به هلاکت یا بیماری شدید یا شدت یافتن بیماری یا به طول انجامیدن درمان می‌شود اعتبار دارد؛ که این مطلب برای اشخاص مختلف متفاوت است؛ چراکه هرکسی وضعیت خاص خودش را داراست؛ و هرکسی که به واسطه هریک از این وضعیت‌ها افطار کرده واجب است پس از برطرف شدن عذری که به او مجوز افطار کردن را داده قضای آنچه افطار کرده است

را به جا آورد؛ و خداوند داناتر است.

منبع فتوا: فتاوی شرعیة و بحوث اسلامیة: ج ۱، ص ۲۸۱ و ۲۸۲.

لینک این فتوا:

<http://www.islamlight.net/index.php?option=com-ftawa&task=view&Itemid=3331&id=339&catid=.emid=>

مثال دوم:

فتوایی از هیئت علمای بزرگ و لجنه دائمی فتوا در پادشاهی آل سعود:
چگونگی نماز و روزه در سرزمین هایی که روزها یا شب های آنها
دائمی است به قرار زیر می باشد:

پرسش:

در خصوص کشورهایایی که در آنها در طول تابستان تاریکی پیدا
نمی شود، نماز مغرب و عشا را چگونه به جا می آورند؟ و اگر در این زمان
وارد ماه رمضان شوند چگونه روزه می گیرند؟

پاسخ:

الحمد لله... فتوای شماره ۲۷۶۹ از طرف هیئت بزرگان علما و لجنه
دائمی در خصوص این مسئله -مشابه آنچه ذکر کردیم- صادر شده
است. متن پرسش و پاسخ:

حمد و ستایش تنها از آن خداوند یگانه است و صلوات و سلام بر
کسی که پس از او پیامبری نیست... و بعد:

هیئت و لجنة دائمی تحقیقات علمی و صدور فتوا [از این مسئله مطلع شد]؛ البته بنابر مطلبی که از سوی پرسشگری مطرح شده است که دبیر کل شورای صنفی دانشجویان مسلمان، در هلند می‌باشد؛ و مطلبی که از سوی دبیرکلی هیئت بزرگان علما، به هیئت فرستاده شده است و این، متن پرسش است: از جنابان تقاضا داریم با فتوای لازم برای چگونگی تعیین اوقات نماز مغرب و عشا و صبح بر ما تفضل فرمایید؛ و همین‌طور برای تعیین ابتدای ماه رمضان و اولین روز عید مبارک فطر؛ و این از آن‌روست که طلوع و غروب خورشید در شهرهای شمال آمریکا و سرزمین‌های نزدیک به قطب شمال نسبت به شهرهای مشابه در سرزمین‌های شرقی اسلامی متفاوت است و علت آن برمی‌گردد به وقت پنهان‌شدهٔ سرخی غروب (شفق) و سفیدی صبح. دیده می‌شود که پرتوی نور سحرگاهی در تابستان تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که تقریباً همهٔ شب را دربرمی‌گیرد و به این ترتیب مشخص کردن وقت عشا و همچنین طلوع صبح دشوار خواهد شد.

و پاسخ: تقریری از سوی هیئت بزرگان علما در پادشاهی عربستان سعودی در بیان تشخیص اوقات نمازها و تشخیص ابتدا و انتهای صبح در ماه رمضان در سرزمین‌های همانند سرزمین شما صادر شده که مضمون آن به شرح زیر است:

پس از اطلاع، پژوهش و بحث و بررسی، این مجلس آنچه در ادامه خواهد آمد را مقرر نمود:

اول: در مورد کسی که در سرزمین‌هایی اقامت دارد که در آنها شب و روز با طلوع فجر و غروب خورشید متمایز ولی روزهای آن در تابستان بسیار طولانی و در زمستان کوتاه می‌شود، بر او واجب است نمازهای پنج‌گانه را در اوقات شناخته‌شده شرعی‌شان بخواند...

این در خصوص تشخیص اوقات نماز این اشخاص است؛ اما در مورد تشخیص اوقات روزه‌های آنها در ماه رمضان، بر مکلفین واجب است تمام روزهای ماه رمضان از خوراک و نوشیدنی و سایر مفطرات از طلوع فجر تا غروب خورشید در سرزمین‌های خود مادامی که در سرزمین‌هایشان روز از شب متمایز و مجموع این دو بیست و چهار ساعت است امساک کنند و برای آنها غذا و نوشیدنی و جماع و مواردی از این دست فقط در شب حلال است - اگرچه کوتاه باشد - چراکه فقه اسلامی در تمامی سرزمین‌ها برای مردم فراگیر است...

کسی که به دلیل طولانی‌بودن روز از به‌پایان‌رساندن روزه ناتوان باشد یا بر اساس نشانه‌ها یا تجربه یا کسب اطلاع از پزشک امین حاذق، علم حاصل کند یا گمانش غالب شود بر اینکه روزه منجر به هلاکت یا منجر به بیماری شدید گردد یا منجر به شدت یافتن بیماری‌اش یا به طول انجامیدن بهبودی بیماری‌اش می‌گردد، افطار کند و روزهایی را که افطار کرده در هر ماهی که می‌تواند قضا کند...

دوم: کسی که در شهرهایی اقامت دارد که خورشید در تابستان پنهان نمی‌شود و در زمستان در آنجا طلوع نمی‌کند یا در سرزمین‌هایی است که روزهایش - به‌عنوان مثال - تا شش ماه و شب‌هایش تا شش ماه ادامه

دارد، بر چنین اشخاصی واجب است در هر بیست و چهار ساعت نمازهای پنج‌گانه‌شان را بخوانند و اوقاتی برای آن در نظر بگیرند و این اوقات را با توجه بر نزدیک‌ترین شهرهای نزدیک به آنها که در آنها اوقات نمازهای واجب از یکدیگر متمایز است مشخص نمایند...

پس بر مسلمانان در سرزمین‌هایی که از نحوه تشخیص اوقات نماز در آن سرزمین‌ها پرسیده شده واجب است اوقات نمازشان را با توجه به نزدیک‌ترین شهرها نسبت به خودشان که شب و روز در آنها متمایز است و اوقات نمازهای پنج‌گانه با علامت‌های شرعی‌شان در هر بیست و چهار ساعت شناخته می‌شود، معین نمایند.

روژه ماه رمضان نیز به همین صورت بر آنها واجب است و بر آنهاست تقویمی برای روزه‌شان داشته باشند؛ پس آنها ابتدا و انتهای ماه رمضان و ابتدای امساک و افطار در هر روز آن را با ابتدا و انتهای ماه و با طلوع فجر و غروب خورشیدی که در نزدیک‌ترین شهرهای آنهاست و در آنجا شب و روز متمایز است تشخیص می‌دهند. با توجه به آنچه در حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم در مورد مسیح دجال تقدیم شد، مجموع شب و روز بیست و چهار ساعت است و آن حضرت در این حدیث، اصحابش را از چگونگی تشخیص اوقات نمازها ارشاد کردند چراکه در این خصوص فرقی بین روزه و نماز وجود ندارد.

و توفیق تنها از سوی خداوند است و صلوات تامّ خداوند بر پیامبر ما محمد و اهل بیتش و اصحابش.

لجنة دائمی تحقیقات علمی و فتوا.

فتاویٰ لجنة دائمی: (۱۳۰/۶ - ۱۳۶)

لینک این فتوا:

<http://islamqa.info/ar/ref/۵۸۴۲>

مثال سوم:

آنچه در این پرسش آمده سردرگمی علمای آخرالزمان و به بیراهه کشاندن پیروانشان را برای هر خواننده‌ای هویدا می‌کند:

وقت نماز عشا در مناطقی که شفق (سرخ‌ی غروب) با تأخیر پنهان می‌شود.

پرسش: ما گروهی از دانشجویان سعودی هستیم که برای ادامه تحصیل به انگلستان فرستاده شدیم و به‌طور دقیق در شهر بیرمنگام ساکن هستیم. ما در مثل چنین روزهایی -و با آغاز فصل تابستان- با مشکل طولانی‌بودن مدت‌زمان بین داخل‌شدن به مغرب و داخل‌شدن در عشا مواجه هستیم و همه‌ساله در این خصوص قیل و قالی میان مسلمانان در آنچه باید انجام دهند درمی‌گیرد. برخی از مساجد نماز عشا را ۹۰ دقیقه پس از داخل‌شدن به وقت مغرب می‌خوانند و برخی دیگر تا پنهان‌شدن شفق -که گاهی تا ۳ ساعت به طول می‌انجامد- منتظر می‌مانند! که این مردم را در سختی و تنگنا قرار می‌دهد، به‌خصوص با وجود کوتاه‌بودن شب. ما مسلمانانی که در دانشگاه سکونت داریم نماز عشا را در دو

جماعت می‌خوانیم؛ اولی: پس از ۹۰ دقیقه خوانده می‌شود و این با استناد به موارد زیر انجام می‌شود:

الف: شیخ ابن عثیمین - خداوند رحمتش کند - در یکی از خطبه‌هایش ذکر کرده که کمترین مدت بین داخل شدن به مغرب و داخل شدن به عشا یک ساعت و سی و دو دقیقه است.

ب: بنا بر فتوای یکی از شیوخ مشهور در پادشاهی (سعودی).

ج: قسمتی از سرخی غروب (شفق) در بعضی فصول سال در طول شب پنهان نمی‌شود.

د: برخی از مساجد و مراکز اسلامی بر سیستم ۹۰ دقیقه اعتماد می‌کنند.

ه: حرمین شریفین بر این اساس عمل می‌کنند.

اما جماعت دیگری دیرتر نماز می‌خوانند؛ با توجه به موارد زیر:

الف: فتوای لجنه دائمی که هر نمازی با توجه به وقت شرعی‌اش خوانده می‌شود، با توجه به علامت شرعی آن (اگر شب از روز متمایز باشد).

ب: فتوایی از شیخ مشهور دیگری در سعودی که در آن وی تأکید کرده که سیستم ۹۰ دقیقه، اجتهادی نادرست است.

ج: برخی از مساجد و مراکز اسلامی به این صورت عمل می‌کنند.

د: با توجه به تقویم مورد اعتماد از سوی مرکز «اتحادیه جهانی مسلمانان [Muslim World League]»، و در حقیقت -جناب شیخ- تقویم

«اتحادیه» در برخی از فصول سال، ما را به سختی و مشقت می‌اندازد... و از آنجا که ما نه در اینترنت و نه جای دیگر هیچ بحث و بررسی جامع و هیچ فتوای واضحی در خصوص این مسئله پیدا نکردیم - ای جناب شیخ - ما چشم‌انتظار بحث و بررسی کافی و پاسخ شافی از ناحیه جنابان هستیم. از خداوند مسئلت داریم در این مسئله قلب‌های ما یکی و بر حق جمع شود؛ و خداوند برترین پاداش‌ها را به شما عنایت فرماید.

پاسخ: الحمد لله

اول: از جمله شروط صحت نماز که اهل علم بر آن اتفاق نظر دارند: داخل شدن وقت نماز است... .

دوم: ابتدای وقت نماز مغرب: پنهان شدن قرص خورشید در افق و انتهای آن - که با آن وقت عشا وارد می‌شود - پنهان شدن سرخی مشرق است... .

این مواقیت مشخص شده در شرع، تنها در مورد سرزمین‌هایی است که شب و روز در آنها بیست و چهار ساعت است و در این وضعیت توجهی به طولانی بودن روز و کوتاهی شب نمی‌شود، مگر اینکه وقت طول عشا برای به‌جا آوردن نماز کفایت نکند، که در این صورت گویا وقتی برای این نماز وجود ندارد و این زمان با توجه به مقیاس نزدیک‌ترین شهرها به آن سرزمین که در آنجا شب و روز قابلیت ادای نمازهای پنج‌گانه را دارا هستند سنجیده می‌شود.

این مسئله‌ای که شما به آن مبتلا هستید از جمله مسائلی است که علما به آن اهتمام داشته و در میان خودشان به بحث و بررسی و صدور فتوا

پرداخته‌اند. یکی از ایشان رساله‌ای مستقل در این باب با عنوان «وقت نماز عشا و وقت امساک در مناطقی که در آنها شفق با تأخیر پنهان می‌شود و فجر تنها در اول صبح طلوع می‌کند» تألیف کرده است. این کتاب توسط ریاست مرکز تحقیقات اسلامی استانبول - دکتر طیار آلتی قولاج - به رشته تحریر درآمده است و علما در این مسئله در سه نظر با یکدیگر اختلاف نظر دارند:

اول: معتقد به اجازه داشتن جمع بین مغرب و عشا هستند؛ به علت وجود مشقتی که کمتر از باران و دیگر عذرهای جمع بستن نیست.

دوم: مشخص کردن وقتی برای نماز عشا؛ که برخی از آنها وقت معتبر در این خصوص را با توجه به مکة مکرمه می‌دانند. از جمله کسانی که معتقد به این قول است صاحب رساله‌ای است که پیش تر ذکر شد.

سوم: التزام به اوقات شرعی نماز عشا؛ یعنی پنهان شدن شفق مادامی که وقت برای ادای نماز موجود باشد.

و این نظر اخیر، نظری است که ما ترجیح می‌دهیم و همان نظری است که متون نبوی بر آن دلالت دارند و هیئت بزرگان علما و لجنة دائمی فتوا و شیخ عثیمین، بن باز و دیگر اهل علم به آن فتوا داده‌اند.

شیخ محمد بن صالح عثیمین - خداوند رحمتش کند - می‌گوید:

«و این وقت‌های مشخص تنها برای مکان‌هایی است که شب و روزشان بیست و چهار ساعت باشد، فرقی نمی‌کند شب و روز برابر باشند یا یکی طولانی‌تر از دیگری باشد؛ چه این طولانی بودن کم باشد یا زیاد.

اما در مورد مکانی که شب و روزش بیست و چهار ساعت نیست: یکی از این دو حالت وجود خواهد داشت: یا این وضعیت در ادامه سال ادامه دارد یا در روزهایی کمتر از آن (یک سال) به طول می‌انجامد.

اگر این ایام کمتر از یک سال باشد - یعنی در طول فصل‌هایی از سال شب و روز بیست و چهار ساعت، ولی در برخی فصول بیست و چهار ساعت یا بیشتر باشد و روز نیز به همین صورت باشد - در این وضعیت، یا در افق پدیده‌ای دیده می‌شود که می‌توان وقت را با آن مشخص نمود، مثل زیاد بودن نور در ابتدا یا ناپدید شدن آن به‌طور کلی؛ که بر اساس همین پدیده عمل می‌شود؛ و یا چنین پدیده‌ای وجود ندارد که در این صورت اوقات نماز با توجه به آخرین روز پیش از ادامه پیدا کردن شب یا روز به بیست و چهار ساعت سنجیده می‌شود...

اما اگر مکان به‌صورتی باشد که شب و روز در طول تمامی فصول سال بیست و چهار ساعته نباشد: اوقات نماز با توجه به ظرفیت آن مکان مشخص می‌شود...

اگر وضعیت یک مکان پیوسته به‌صورتی باشد که شب و روزی نداشته باشد تا ظرف زمانی‌اش سنجیده شود، ما آن را چگونه بسنجیم؟ بعضی از علما بر این نظر هستند که اوقات با زمان معتدل سنجیده می‌شود؛ پس شب را دوازده ساعت و روز را نیز دوازده ساعت در نظر می‌گیرند؛ چرا که اگر به‌ناچار این مکان تنها با شبیه خودش سنجیده شود مکانی متوسط لحاظ می‌شود، مثل مستحاضه‌ای که عادت و تمایزی نداشته نباشد.

عده‌ای دیگر بر این نظر هستند که اوقات در این مکان با توجه به نزدیک‌ترین شهرها به آنجا سنجیده می‌شود؛ جاهایی که در آنها شب و روز در طول سال حادث می‌شوند؛ چراکه اگر به‌ناچار این مکان با شبیه خودش سنجیده شود آن را با نزدیک‌ترین مکانی که شبیه به آن است می‌سنجند و این مکان نزدیک‌ترین سرزمین به آنجاست که شب و روزش طی بیست و چهار ساعت می‌باشد.

و این نظر برتر است؛ زیرا دلیلی قوی‌تر دارد و به واقع نیز نزدیک‌تر است.»

مجموعه فتاوی شیخ عثیمین: (۱۹۷/۱۲ - ۱۹۸)

و این نظر هیئت بزرگان علما در پادشاهی عربستان سعودی است و لجنه دائم فتوا نیز آن را تأیید می‌کند...

با توجه به وضعیت شهرهایی که شما در آنها مشغول به تحصیل هستید: در این شهرها شب و روز بیست و چهار ساعت است و کوتاه بودن وقت عشا آن قدر نیست که نتوان در آن نماز را به‌جا آورد، بنابراین آنچه در حق شما معین می‌شود این است که ادای نمازها در اوقات شرعی‌شان صورت پذیرد.

سوم: اگر وقت عشا به قدری به تأخیر افتد که به‌جا آوردن نماز در وقتش مشقت به همراه داشته باشد در چنین وضعیتی اشکالی ندارد که بین نماز مغرب و عشا جمع بسته شود؛ جمع بستنی که گفته شد...

و در مصوبه «مجمع فقهی اسلامی» از توابع «الرابطة العالم الاسلامی»

آمده است:

«اعضای این مجلس در موضوع مواقیت نماز و روزه در شهرهای واقع در خطوط عرضی بالا به گفت و گو نشستند و به پژوهش های شرعی و ستاره شناسی ارائه شده توسط برخی از اعضا و توضیحات فنی مرتبط که در دوره یازدهم مجلس توصیه شده بود گوش سپردند و مصوبه ی زیر را تصویب کردند:

«...سوم: مناطق با عرض جغرافیایی بالا به سه گروه تقسیم می شوند:

منطقه اول: که بین خطوط عرضی ۴۵ و ۴۸ درجه شمالی و جنوبی واقع می شود و علامت های ظاهری اوقات در بیست و چهار ساعت در این منطقه متمایز است، چه این اوقات بلند باشند و چه کوتاه.

منطقه دوم: بین دو خط عرضی ۴۸ و ۶۶ درجه شمالی و جنوبی واقع می شود و در این منطقه برخی از علامت های فلکی اوقات، در پاره ای از روزهای سال دیده نمی شوند، مثلاً شفق (سرخ غروب) پنهان نمی شود تا ابتدای وقت عشا حاصل شود و پایان وقت مغرب تا تداخل پیدا کردن با فجر ادامه می یابد.

منطقه سوم: بالاتر از مدار ۶۶ درجه شمالی و جنوبی تا قطب شمال و جنوب قرار دارد و در این منطقه علامت های ظاهری اوقات در بازه ای طولانی از سال -چه در روز و چه در شب- ناپدید می شود.

چهارم: حکم در منطقه اول: ساکنان این منطقه ملتزم به نماز در اوقات شرعی آن هستند؛ و همین طور روزه در وقت شرعی آن که از پدیدار شدن فجر صادق تا غروب خورشید است تا به متون شرعی مربوط به

اوقات نماز و روزه عمل شود، و هرکس از روزه گرفتن یا به پایان رساندن آن -به جهت طولانی بودن زمان- ناتوان باشد افطار می‌کند و در روزهای مناسب قضا می‌کند...» پایان.

و این همان وضعیت مربوط به پرسش مطرح شده است، همان‌طور که متن پرسش بیان کرده است.

و در مصوبه پیوست مجمع فقهی اسلامی بر مصوبه پیشین تأکید شده و به کسی که انجام نماز عشا برایش مشقت به دنبال داشته باشد اجازه داده است که آن را با نماز مغرب جمع کند و بیان کرده است که این روش را رویه‌ای عام به حساب نیاورند، بلکه این روش فقط برای کسانی است که عذر دارند. در این مصوبه آمده است:

«اما اگر علامت‌های اوقات نماز آشکار باشند ولی غایب شدن سرخی که با آن وقت نماز عشا داخل می‌شود خیلی دیر صورت پذیرد، نظر «مجمع» بر این است که ادای نماز عشا در وقت مشخص شده شرعی آن واجب است ولی برای کسانی که انتظار کشیدن و به‌جا آوردن آن در وقت خودش سختی و مشقت به دنبال دارد -مثل دانشجویان، کارمندان و کارگران در ایام کاریشان- می‌توانند جمع ببندند؛ تا به متونی که در رفع سختی و حرج از این امت وارد شده است عمل گردد...»

با توجه به این نکته که در طول این بازه زمانی این جمع بستن برای همه مردم این سرزمین‌ها به‌عنوان یک اصل تلقی نگردد؛ چراکه این عمل مستلزم تبدیل شدن اجازه به وجوب خواهد بود... .

به طور خلاصه:

۱- در سرزمین‌هایی که شب و روز بیست و چهار ساعته هستند، ملتزم بودن به نمازها در اوقات شرعی شان واجب است، حتی اگر شب به درازا بکشد یا کوتاه گردد.

۲- در سرزمین‌هایی که شب و روز بیست و چهار ساعته نیستند در نمازها به نزدیک‌ترین مکانی که شب و روز در آن برقرار باشد ملتزم باشند.

۳- در سرزمین‌هایی که سرخی غروب (شفق) به فجر متصل می‌شود یا شفق پنهان می‌شود درحالی که وقت به اندازه ادای نماز عشا وجود ندارد، به نزدیک‌ترین مکانی که در آنجا زمان به اندازه به جا آوردن نماز موجود است پایبند باشند.

۴- کسانی که عذر دارند می‌توانند نماز مغرب و عشا را پشت سر هم بخوانند، اگر عذرشان در انتظار کشیدن برای رسیدن وقت نماز عشا باشد. و خداوند داناتر است.

لینک فتوای فوق:

<http://islamqa.info/ar/ref/۱۳۰۴۱۰>

* * *

به اختصار توضیح آنچه ارائه گردید:

نظراتی که فتوای تقدیم شده در بردارند، به طور خلاصه عبارت‌اند از:

مناطق قطبی که شب یا روزشان دائمی است.

نظرات مربوط به این منطقه:

نظر اول: از آنجا که وقت نماز وجود ندارد نماز بر مکلفین واجب نیست و طبیعتاً روزه نیز به همین صورت واجب نخواهد بود.

نظر دوم: نماز و روزه واجب است و مکلفین باید وقت نماز را معین و بر نمازهای پنج‌گانه توزیع نمایند. تعیین و توزیع وقت نمازها با توجه به زمان‌های نزدیک‌ترین سرزمین به آنها که در آن سرزمین شب و روز وجود دارد صورت می‌پذیرد؛ و این ملاک آنها برای نماز و روزه خواهد بود.

در اینجا پرسشی مطرح می‌شود: اگر روز طولانی باشد و مکلف از روزه‌اش آسیب ببیند چه باید بکند؟

و پاسخ داده‌اند: می‌تواند افطار و در وقتی دیگر قضا کند.

و من ندیدم - حدافل با توجه به فتوایی که گفته شد - هیچ کدام از آنها فتوا به وجوب نقل مکان کردن مکلف از این مناطق به مناطق دیگری داده باشند که در آنها شب و روز منظم باشد - به صورتی که برخی از مراجع شیعه مثل سید سیستانی چنین فتوا داده‌اند - و آنها به دادن فدیة با ساقط شدن روزه در بعضی حالات بسنده نکرده‌اند، به صورتی که برخی از مراجع اخیر (شیعه) فتوا داده‌اند که در ادامه گفته خواهد شد.

نظر سوم: تفصیل از بین رفتن «شب یا روز» که در تمام سال فراگیر باشد یا این وضعیت در ایامی کمتر از یک سال برقرار باشد، هر کدام از دو حالت حکم خاصی دارد، همان‌طور که در رأی ابن عثیمین - که تقدیم شد - خواندیم.

توجه شود:

تعیین اوقات نماز طبق نظر دوم با مقایسه با نزدیک‌ترین شهرهایی که در آنها شب و روز بیست و چهار ساعته هستند صورت می‌گیرد (این نظری است که بسیاری از مراجع معاصر شیعه مثل سید سیستانی به آن فتوا داده‌اند که در ادامه روشن خواهد شد).

درحالی که صاحب نظر سوم بر این عقیده است که پدیده از بین رفتن شب یا روز در برخی مناطق، یا در روزهایی صورت می‌گیرد که کمتر از یک سال هستند؛ که در این صورت وقت نماز در این شرایط با توجه به آخرین روز پیش از رخداد این پدیده صورت می‌گیرد و مکلف به همان وقت‌های آخرین روز (پیش از بروز این پدیده) عمل می‌کند؛ یا این پدیده تمام روزهای سال را دربرمی‌گیرد که در این صورت تعیین وقت با توجه به دو احتمال انجام می‌شود: اول: راه میانه؛ یعنی هرکدام از شب و روز دوازده ساعت در نظر گرفته می‌شود.

دوم: مقایسه با نزدیک‌ترین شهرهایی که شب و روز دارند. صاحب این نظر روشن نمی‌کند که طبق احتمال اول (راه میانه) حساب کردن دوازده ساعت مخصوص به شب و جدا شدن آن از دوازده ساعت مخصوص به روز چگونه انجام می‌شود، درحالی که طبق فرض این وضعیت، تمامی بیست و چهار ساعت یا پیوسته شب است یا پیوسته روز!

آیا این کار از طریق مقایسه با نزدیک‌ترین شهرها صورت می‌گیرد (به خصوص که ابن عثیمین بیان می‌کند که مقایسه با نزدیک‌ترین شهرها بهتر و نزدیک‌تر به واقع است) و اگر طول روز در نزدیک‌ترین شهرها به آن منطقه به‌طور مثال از سه یا چهار ساعت تجاوز نکند وضعیت چگونه خواهد بود؟ یا در

این وضعیت مقایسه صحیح نیست و برای حل مشکل بین ساعت‌های شب و روز به‌عنوان مثال به قرعه پناه برده می‌شود؟! یا این کار به روش سوم منتهی می‌شود، مثلاً پنگوئنی که در این مناطق قطبی زندگی می‌کند آورده می‌شود و درجه حرارت بدن او را اندازه می‌گیریم و با شروع به کم‌شدن دمای بدن او دوازده ساعت شب را منظور می‌کنیم؟!!

و به همین صورت می‌توان احتمالات چهارم و پنجمی تصور کرد تا وقتی که قضیه -طبق نظر آنها- تنها مطرح کردن آرا و احتمالاتی باشد که منبع یا دلیلی که به آن استناد کرده‌اند اهمیتی نداشته باشد و اگر مفتی در هر صورت مأجور (پاداش داده شده) باشد این کار راحتی خواهد بود، چراکه او مجتهد است و اگر درست بگوید و تیرش به هدف بخورد دو پاداش دارد و اگر شانس با او یار نباشد و از سر ناتوانی و موارد شبیه به آن خطا کند یک پاداش خواهد گرفت!

نظر چهارم: این حکم علاوه بر خود آن پدیده به درجه مدارهای عرضی نیز مربوط می‌باشد و حکم منطقه واقعه در ۶۶ درجه شمالی و جنوبی به سمت دو قطب شمال و جنوب از مناطقی که بر مدارهایی با عرضی کمتر از آن واقع شده‌اند فرق می‌کند.

مناطق که شب و روزه در آنها بسیار کوتاه است:

در این حالت فتوا داده‌اند که مکلف در مورد نماز، طبق وقت‌های شناخته شده شرعی عمل کند و روزه را روزه بگیرد حتی اگر یک ساعت باشد؛ اما امساک روزه چه موقع شروع می‌شود؟ و در صورتی که نتوان فجر صادق را پیش از طلوع آفتاب تمییز داد تشخیص وقت نماز صبح چگونه انجام می‌شود؟

در حقیقت آنها این مطلب را واضح نکرده و متعرض امکان تمایز فجر صادق از نبودن آن برای مکلف نشده‌اند. در نظر آنها فقط وجود داشتن طلوع و غروبی برای خورشید مهم بوده است.

و این قطعاً باطل است و به‌زودی (در پاسخ قائم آل محمد علیهم‌السلام که در ادامه خواهد آمد) روشن خواهد شد که تشخیص فجر صادق از غیر صادق و بلندی روز یا شب تاثیر به‌سزایی در فهمیدن وقت شرعی نماز صبح و هر حکمی که در پی آن خواهد آمد دارد؛ [مثلاً] برای شروع [زمان] روزه است، همانطور که این امر بدیهی است.

مناطقى که غایب شدن شفق در آنها با تأخیر انجام می‌شود:

با توجه به فتاوای پیشین دانستیم که از نظر علمای اهل سنت، وقت نماز عشا، رفتن سرخی شفق است. حال وضعیت مناطق قطبی یا نزدیک به آن که با سایر مناطق اختلاف دارند چگونه خواهد بود؟ مثل وضعیت متصل شدن شفق (پس از غروب خورشید) به طلوع فجر (روز بعد) یا به تأخیر افتادن آن تا جایی که پیش از طلوع فجر وقت کافی برای ادای نماز عشا باقی نماند و یا به تأخیر افتادن طولانی از بین رفتن شفق و منتظر ماندن برای از بین رفتن شفق باعث سختی و مشقت گردد.

در چنین وضعیت‌هایی مکلف چه باید کند؟ آنها چنین فتوا داده‌اند که در چنین وضعیتی سه نظر وجود دارد:

اول: اجازه داشتن جمع بین نماز مغرب و عشا؛ اما به شرط آنکه این جمع بستن یک رویهٔ همیشگی نباشد و قطعاً یکی از دلایل وجود چنین شرطی شبیه نشدن به

رافضی‌هاست؛ چراکه جمع بین نماز مغرب و عشا از نظر رافضی‌ها [شیعیان] اعتبار شرعی دارد.

دوم: محاسبهٔ وقتی برای نماز عشا که با مقایسه با نزدیک‌ترین مناطقی صورت می‌گیرد که در آنها پس از غروب، شفق پنهان می‌شود. حتی برخی از آنها این مقایسه را به‌طور مشخص به شهر مکهٔ مکرمه - و نه هیچ منطقهٔ دیگری - محدود کرده‌اند.

سوم: التزام داشتن به اوقات شرعی برای نماز عشا که -طبق نظر آنها- غایب شدن سرخی شفق است تا هنگامی که وقت برای ادای نماز عشا وجود داشته باشد؛ به این معنی که تا وقتی که شفق از بین خواهد رفت -حتی اگر با تأخیر باشد- مکلف تا وقت پنهان شدن آن انتظار می‌کشد سپس عشا را می‌خواند. اگر فرض گرفته شود که نیمه‌شب ساعت دوازده شب و پنهان شدن شفق یک ربع به دوازده باشد، مکلف در ربع ساعت آخر نماز می‌خواند و به‌جا آوردن نماز عشا پیش از آن امکان‌پذیر نخواهد بود.

حتی چه‌بسا بعضی از آنها معتقد باشند که انتظار کشیدن برای از بین رفتن شفق تا وقت اضطراری نماز عشا (یعنی تا طلوع فجر) ادامه پیدا می‌کند؛ به این معنی که اگر شفق تا پیش از نیمه‌شب پنهان نشود حتی اگر رفتنش ساعتی پیش از فجر باشد مکلف تا آن زمان در انتظار باقی می‌ماند و بعد نماز عشا را پیش از رفتن شفق می‌خواند.

آنچه تقدیم شد بیانی مختصر به همراه نمونه‌هایی از فتواهایی بود که علمای

اهل سنت در بیان احکام شرعیِ مختص مناطق نزدیک به قطب و همچنین روزه بیان کرده‌اند.

چنین گفته نشود که مثال‌هایی که بیان کردی تنها به شیوخ سلفی جدید (یعنی وهابیون) برمی‌گردد؛ چراکه وضعیت علمای الازهر مصر هم تفاوت چندانی ندارد. بنده فتاوی‌ای آنها را مطالعه کرده‌ام و مطلب جدیدی افزون بر آنچه تقدیم شد نیافتم و مؤکداً فتاوی‌ای آنها در ضمن آنچه بیان شد قرار می‌گیرد و هرکسی می‌تواند با مراجعه به فتاوی‌ایشان از آنها اطلاع حاصل نماید.

واضح گشت که هرآنچه مطرح شد از آرا و نظرات و یاوه‌گویی‌ها و ظنیات و گمان و حتی توهماتی که در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند، فراتر نمی‌رود و این نتیجه طبیعی است؛ نتیجه‌ای که هرکس از صراط حق و سرچشمه گوارایی که پروردگار بندگان، آموزه‌هایش را مشخص و خلقتش را امر فرموده تا بر آن روش باشند دور شود، به همان خواهد رسید.

پیش از بیان فتاوی‌ای بزرگان علمای شیعه و مراجع دینی (همان‌طور که خواهیم دید قدم‌به‌قدم و شانه‌به‌شانه در ردیف همان فتاوی‌ایی که بیان گردید، قرار خواهند گرفت) در مجال باقی‌مانده به پرسش و پاسخ دیگری از علمای اهل سنت نیز می‌پردازم که اهمیت شناخت احکام نماز و روزه در مناطق نزدیک به قطب را روشن می‌کند؛ چیزی که برخی از مغرضان -خداوند خوارشان کند- آن را یکی از دست‌آویزهای طعن در دین حق و روش استوار خداوند قرار داده‌اند.

اشاره‌های نبوی در چگونگی نماز و روزه ساکنان قطب شمال و

جنوب

شماره‌ی فتوا: ۱۲۶۳۹۸

پرسش:

شبهه‌ای از طرف یک ملحد که می‌گوید: می‌دانیم در برخی مناطق زمین -مثل سبیری و قطب شمال- خورشید بیش از یک مرتبه طلوع نمی‌کند. حال اگر خداوند، نازل‌کننده‌ی شرایعی است که مبتنی بر اوقات می‌باشد -مثل نماز، روزه و سایر موارد- چطور انبیای خود را از این مناطق مطلع نکرده است؟ و اینکه چیزی از این مناطق دانسته نشده؟ آیا جز این است که نازل‌کننده‌ی این شرایع، خداوند نیست؟ ایشان از آنچه توصیفش می‌کنند، منزّه و بالاتر است.

این را هم می‌دانم که حکم شرعی، پیروی کردن از نزدیک‌ترین شهری است که در آن شب و روز همواره وجود دارد، ولی پرسش من از حکم شرعی نیست؛ من خواهان پاسخ به این شبهه هستم؛ اینکه آیا کسی که شریعت را نازل کرده است از برخی از اقوامی که در شب و روز مستمر دارند یا روزی طولانی دارند که به ۲۲ ساعت هم می‌رسد ناآگاه بوده است؟

پاسخ:

سپاس و ستایش از آن خداوند است و سلام و صلوات بر فرستاده خدا و آل او و صحابه‌اش؛ و اما بعد:

از جمله امور واضح و روشن برای هر صاحب عقلی این است که به وقوع پیوستن، تغییر و دگرگونی و روی دادن وقایع، هر لحظه نو به نو

می شوند و منحصر به مواردی خاص نیستند؛ و از آنجا که شریعت، حاکم بر تمام اینهاست و چاره‌ای نیست که در دلایل آن تمامی این موارد برآورده شود، از معجزات شریعت این است که متونش - که تعداد محدودی دارند - در دلالت، نامحدود هستند. به پیامبر صلی الله علیه وسلم جامع همه سخنان داده شد، حال وضعیت در مورد کتاب خداوند عزوجل چگونه خواهد بود...؟!

سنت، از جمله وحی است و صحیح نیست برای حکم شرعی که سنت بر آن دلالت می کند گفته شود آن را خداوند متعال بیان نفرموده است... .

مطلب دیگری که باید به آن توجه داشت این است که چگونگی وضوح دلالت متون شرعی متفاوت است و برخی از مسائل نیازمند اجتهاد در استنباط هستند، همان طور که سخن حق تعالی به این مطلب اشاره می فرماید: ﴿وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾^(۱)؛ (و چون خبری - چه ایمنی و چه ترس به آنها رسد - آن را در همه جا فاش می کنند و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و اولوالامرشان رجوع می کردند حقیقت امر را از آنان درمی یافتند).

از همین رو خداوند متعال، به پرسیدن از اهل علم فرمان داده است و

می‌فرماید: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^(۱) (پس اگر خود نمی‌دانید، از اهل ذکر پرسید).

حال که این مطلب را دانستیم می‌گوییم: در سنت نبوی به چگونگی عملکرد ساکنان مناطقی که از آنها پرسیده شده در مورد عباداتی که در ارتباط با گردش خورشید است اشاراتی آمده است. هنگامی که اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد مسیح دجال از ایشان سؤال کردند که: چقدر روی زمین باقی می‌ماند؟ فرمودند: «چهل روز: روزی مثل سال و روزی مثل ماه و روزی مثل جمعه و دیگر روزهایش مثل روزهای شماست». گفته شد: ای رسول خدا! آیا در روزی که مثل سال است نماز یک روز برایمان کفایت می‌کند؟ فرمودند: «نه، آن را با مقیاس خودش بسنجید». این را مسلم روایت کرده است.

پس روزی که مثل یک سال است همانند یک روزی که نمازهای پنج‌گانه کفایتش می‌کند قلمداد نشده، بلکه در این روز در هر بیست و چهار ساعت، پنج نماز واجب شده است و به همین ترتیب روزه ماه رمضان نیز بر آنها واجب است؛ بر آنها واجب است که برای روزه خود میزانی داشته باشند تا ابتدای ماه رمضان و انتهای آن را تشخیص دهند؛ و امساک و افطار را در هر روز از آن با توجه به ابتدا و انتهای ماه و با توجه به طلوع فجر و غروب خورشید هر روزی که در نزدیک‌ترین شهرها به آنها وجود دارد که در آنجا شب از روز متمایز و مجموعش

بیست و چهار ساعت است داشته باشند... .

لینک پرسش و پاسخ فوق:

<http://www.islamweb.net/fatwa/index.php?page=showfatwa&Option=FatwaId&Id=۱۲۶۳۹۸>

و پس از اینکه این پاسخ را مطالعه کردم:

۱- به یاد این گفته افتادم: «از باران فرار کرد و زیر ناودان ایستاد».^(۱) این پاسخ برای دفع شبهه یکی از ملحدان گفته شده اما اگر این ملحد یا دیگران بخواهند به فتاوی علمای دین مراجعه کنند (همان کسانی که گمان می کنند از جمله اهل ذکری هستند که خداوند به رجوع کردن و پرسیدن از آنها - که در این پاسخ آمده - امر فرموده است) و سنت نبی هم دربرگیرنده پاسخ به چنین سؤالهایی است که در مورد نماز و روزه مختص مناطق نزدیک به قطب می باشد - همان طور که در پاسخ، چنین گفته شده است - در این صورت چه خواهد یافت؟

واضح است که چیزی جز آرا و نظرات و گمانه زنی ها و اوهامی که پایانی ندارند نمی یابد - به صورتی که ما در مورد علمای اهل سنت دیدیم و وضعیت مراجع شیعه هم به همین صورت است - و در این هنگام وی درباره دینی که اینها به آن دعوت می کنند چه خواهد گفت؟!

اگر انصاف داشته باشد گمان نمی کنم چیزی بیش از این بگوید: اگر اینها به واقع علمای ربانی و تصویرگر دین خدا بودند، هرگز آنها را در چنین وضعیت

۱- ضرب المثلی عربی مشابه «می خواست ابرو را درست کند، چشمش را کور کرد». (مترجم)

شوربختانه‌ای نمی‌دیدیم، چرا که خداوند سبحان، یکتاست و دینش هم یکی است و حکم او در هر قضیه‌ای هم یکی خواهد بود؛ پس این همه هرج و مرج و ضجه‌زدن برای چیست!

حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾؛^(۱) (آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا می‌بود قطعاً در آن اختلاف بسیار می‌یافتند). پس هرآنچه از سوی خداوند باشد هیچ اختلافی در آن نیست و هرآنچه در آن اختلاف باشد پرده از این برمی‌دارد که منبعش حق سبحان نیست؛ و آیا غیر از حق سبحان، چیزی جز هوا و هوس و اوهام فاسد گمراه و گمراه‌گر وجود خواهد داشت!

۲- اگر به همان صورتی که پاسخ‌دهنده گمان می‌کند اشاره نبوی در مورد مناطق نزدیک به قطب آمده باشد، برای چه این همه آرا و نظرات در هر فرعی از فروع این مسئله بیان شده است؛ به طوری که برخی از این نظرات -همان‌طور که بعضی از علمای اهل سنت گفته‌اند- به ساقط کردن فریضه نماز و روزه و آن‌گونه که برخی از علمای شیعه گفته‌اند به ساقط شدن روزه منجر شده است!؟

بنده انکار نمی‌کنم که دین و شریعت خداوند بخشنده، متکفل پاسخ به هرگونه پرسش در هر زمان و مکانی است؛ ولی منکر این مطلب هستم که این مجتهدان شایستگی پاسخ‌گویی و بیان احکام -از جمله احکام متعلق به مسئله

مورد بحث ما- را داشته باشند. این شایستگی تنها از آن امام از آل محمد (علیهم السلام) است؛ همان کسانی که هیچ برهه‌ای از زمان از ایشان خالی نیست تا اینکه خداوند آن‌ها [آل محمد (علیهم السلام)] را- طبق متن حدیث شریف ثقلین- وارث زمین و هر آنچه بر آن است گرداند.

۳- وقتی بنده در پاسخ، به آیه ذکر و تفسیر آن به اهل علم (که طبیعتاً خودشان- یعنی کوردل‌های وهابی و کسانی که خود را به آنها پیوند زده‌اند- را قصد کرده‌اند) رسیدم، استدلال بسیاری از مراجع شیعه به همین آیه و اینکه آنها هم این آیه را به اهل علم تفسیر کردند به خاطر آوردم (و طبیعتاً آنها هم از این عبارت، خودشان را قصد کرده‌اند!)؛ پس هر کس سنگ خودش را به سینه می‌زند.^(۱) این مطلبی است که هر کسی می‌تواند بشنود و ببیند و جای هیچ انکاری ندارد، حتی اگر منجر به سرقت جایگاه‌های طاهرین و اختصاصات ایشان- که هیچ کس در آنها با ایشان شریک نیست- شود!

حق تعالی می‌فرماید: ﴿... الَّذِينَ آمَنُوا فَذَرْنَا اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا﴾^(۲) (...پس ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

۱- عربی این ضرب‌المثل: کل یجر النار الی قرصه: هر کس آتش را به سوی قرص نان خودش می‌کشد.

(مترجم)

۲- طلاق: ۱۰ تا ۱۱

به راستی که خدا بر شما ذکری فرو فرستاده است * رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از تاریکی‌ها به سوی نور خارج سازد؛ و هر کس به خدا ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهد، او را در باغ‌هایی از بهشت وارد سازد که از زیر (درختانش) نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌ماند، و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است!.

یکی از صفات نبی خاتم صلی الله علیه و آله این است که وی «ذکر فرستاده شده» است؛ حال اگر آن حضرت صلی الله علیه و آله طبق متن کتاب - «ذکر» باشد، پس - به روشنی - «اهل ذکر» خاندان و اوصیای پاک و طاهرش علیهم السلام هستند. گفته نشود که این تفسیری به رأی است - همانند آنچه دیگران انجام می‌دهند - چرا که در این صورت من به او پاسخ می‌دهم که تنها در کتاب «بصائر الدرجات - صفار» ۲۸ روایت وارد شده است که اهل ذکری که در این آیه مورد سؤال واقع می‌شوند، تنها آل محمد صلی الله علیه و آله هستند و نه هیچ کس دیگر! آیا این برایتان کفایت نمی‌کند؟! نمونه‌ای از این روایات:

از عبدالرحمن بن کثیر از ابوعبدالله [امام صادق] علیه السلام در مورد این سخن خداوند متعال ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ (پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید)، روایت شده است که فرمود: «ذکر، محمد صلی الله علیه و آله است و ما اهل آن و همان پرسش شدگان هستیم».^(۱)

از هشام بن سالم نقل شده است که گفت: از ابوعبدالله علیه السلام در مورد این سخن

خداوند متعال ﴿فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ (پس اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید)، پرسیدم که چه کسانی هستند؟ ایشان فرمود: «ما هستیم». عرض کردم: آیا بر ما واجب است از شما بپرسیم؟ فرمودند: «بله». عرض کردم: و بر شماست که ما را پاسخ گوید؟ فرمود: «این به ما واگذار شده است».^(۱)

و پیش از بیان پاسخ «امام اهل ذکر»، همان کسانی که خداوند سبحان ما را به پرسیدن از ایشان فرمان داده است، یعنی قائم آل محمد (علیه السلام) و یمانی شان سید احمد الحسن (علیه السلام)، به آنچه مراجع شیعه در پاسخ به پرسش های مربوط به اوقات نماز و روزه در مناطق نزدیک به قطب بیان کرده اند، خواهم پرداخت.

۲- علمای خود خوانده شیعه

این فصل شامل مجموعه ای از فتوایی است که نظر بزرگان علمای شیعه معاصر در مورد حکم نماز و روزه در مناطق نزدیک به قطب را روشن می کند:

۱- سید سیستانی

وی در کتاب «المسائل المنتخبة» (مسائل برگزیده) می گوید: «۸۸- اگر فرض شود مکلف در مکانی است که روز آن -به طور مثال- شش ماه و شب آن شش ماه باشد در مسئله نماز، احوط (بنا بر احتیاط) لازم برای وی آن است که نزدیک ترین مکان هایی را که در آنها شب و روز طی هر بیست و چهار ساعت

می‌باشد ملاحظه نماید؛ پس وی نمازهای پنج‌گانه را طبق اوقات آن سرزمین تنها به نیت قربت می‌خواند، اما در مورد روزه، بر وی واجب است به شهری که در آن می‌تواند روزه بگیرد منتقل شود - چه در ماه رمضان و چه بعد از آن - و اگر نتواند چنین کند بر وی واجب است بدل از روزه فدیة بدهد.

اما اگر وی در شهری باشد که در هر بیست و چهار ساعت شب و روز وجود داشته باشد - اگرچه روز بیست و سه ساعت و شب آن یک ساعت باشد یا برعکس - حکم نماز بر مدار اوقات مخصوص به خودش دور می‌زند، اما در مورد روزه ماه رمضان اگر توانایی اش را دارد واجب است ادا کند و با عدم توانایی ساقط می‌گردد، حال اگر توانایی داشت، قضای آن بر وی واجب است و گرنه به جایش فدیة واجب می‌گردد».

و این یعنی سید سیستانی بر این نظر است که مناطق نزدیک به قطب: یا در این منطقه شب و روز ناپدید می‌شوند یا وجود دارند، ولی وقت یکی از آن دو کوتاه است.

در حالت اول: حکم نماز، در نظر گرفتن و مقایسه با نزدیک‌ترین شهری است که در آنجا شب و روز وجود دارد - همان‌طور که از ابن عثیمین و دیگران در آنچه گذشت شنیدیم - ولی آنچه اکنون جدید است: اینکه نیت نماز فقط به صورت «قربت» می‌باشد؛ یعنی به‌عنوان مثال مشخص نمی‌کند که ادا هست یا قضا.

اما در مورد حکم روزه، سید سیستانی بر مکلف واجب می‌کند که به شهر دیگری نقل مکان کند، اما چه موقع منتقل می‌شود؟ آیا به‌عنوان مثال بر او واجب

است در روز بیست و نهم یا سی ام ماه شعبان نقل مکان کند، یا این وجوب وقت او را گسترش می دهد و در روز آخر ماه شعبان وقت تنگ می گردد، یا مکلف می تواند هر وقتی را که بخواهد برای منتقل شدنش اختیار کند؟

پاسخ سید سیستانی اختیار داشتن است؛ به این معنا که وقتی ماه رمضان برای اهل زمین حلول کند کسی که در این مناطق زندگی می کند می تواند به شهر دیگری نقل مکان کند و ایام این ماه پُر فیض را در آن شهر روزه بگیرد، و همچنین او می تواند بخورد، بنوشد و باقی مفطرات را در ایام ماه رمضان انجام دهد و روزه را تا وقت دیگری پس از نقل مکانش به تأخیر اندازد؛ تا هر زمان که فرصت به او اجازه دهد؛ اما اگر اصلاً نتواند نقل مکان کند سیستانی به یک باره ساقط شدن روزه از او را پیشکش و به دادن فدیة به جای روزه بسنده می کند!

حال اگر کسی پرسد: سید سیستانی بر چه اساس شرعی در ساقط کردن روزه از مکلفین در چنین وضعیتی استناد کرده است؟ آیا به طور مثال ما می توانیم آیه یا روایتی را که در این حکم به آن استناد می شود بدانیم؟ به خصوص اینکه آنها می پندارند در پرتو کتاب و سنت به مردم فتوا می دهند و همان راویان حدیث مورد نظر در توفیق امام مهدی (علیه السلام) هستند!

پاسخ: چیزی از این قبیل یافت نمی شود و ما فتاوی و احکام را به نحوی دیگر از مراجع شیعه که برخلاف این فتوا داده اند نیز می شنویم و این روشن می کند که آنها تنها آراء، ظنیات و احتمالات را مطرح می کنند و نه چیز دیگر، درست مثل وضعیت نظیرانشان از علمای اهل سنت. این مورد اول.

مورد دوم: کسی که روایات آل محمد (علیهم السلام) در مسائل ساقط کردن روزه را دنبال می کند قطعاً این مورد را جزو آنها نمی بیند؛ آری، وضعیت هایی مثل

وضعیت مرد یا زن با سن بالا یا بیمارهایی که بهبود نمی‌یابند و نمی‌توانند روزه بگیرند را پیدا می‌کند.

حال که برای سید سیستانی هیچ دلیل شرعی بر این رأی و نظرش وجود ندارد؛ جز این باقی نمی‌ماند که او به قیاس استناد کرده است؛ قیاسی که او را به تشبیه کردن وضعیت مکلف در منطقه‌هایی مثل مناطق مذکور، به کسانی که متن شرعی در موردشان وارد شده و روزه را ساقط کرده، دعوت نموده است! آیا این گونه نیست؟!

به‌خصوص که استناد وی در مورد نماز نیز - همان‌طور که ملاحظه کردیم - بر پایه قیاس بوده است.

حال که وضعیت این گونه است، چرا بعضی از پیروان آنها دچار تشویش و نگرانی می‌شوند هنگامی که به آنها می‌گوییم: این گروه بر مرکب عامه [اهل سنت] سوار شده و همان روش را دنبال کرده‌اند، پس به همان نتیجه‌ای که وضعیتش بر همگان معلوم است منتهی شده‌اند؛ و این مطلب را جز زورگویی که می‌خواهد خورشید را با غربال بیوشاند انکار نمی‌کند و - همان‌طور که آل محمد علیهم‌السلام به ما خبر داده‌اند - مشخص است که وقتی شریعت با قیاس سنجیده شود، نابودکننده دین خواهد بود.

اما در مورد وضعیت دوم (یعنی مناطق قطبی که در آنها شب یا روز طولانی می‌شود): سید سیستانی حکم کرده است که وقت نمازها بر حسب هرآنچه است که در مورد طلوع و غروب وجود دارد؛ حتی اگر طول روز - آن‌گونه که وی می‌گوید - تنها یک ساعت باشد.

بنابراین آخرین وقت نماز فجر، پیش از طلوع خورشید خواهد بود و اما در مورد ابتدای آن، وی در فتوای سابقش متعرض این مطلب نشد ولی (در فتوایی که بعداً از او خواهد آمد) آن را مشخص کرده که اندکی پیش از طلوع خورشید است. گویا او دخیل بودن فجر صادق را نمی‌بیند که امکان تحقق آن، در برخی حالات وجود دارد؛ و اینکه همین فجر، ابتدای وقت نماز صبح و امساک است، نه اندکی پیش از طلوع؛ بنابراین در وضعیت کوتاه بودن روزِ مورد نظر در سخن سیستانی، گاهی وجود فجر صادق در آن فرض می‌شود و گاهی هم نه؛ درحالی که تشخیص آن در معین کردن حکم شرعی و دانستن ابتدای وقت نماز صبح و همچنین دانستن ابتدای امساک - همان گونه که بر کسی پوشیده نیست - در روزه بسیار اهمیت دارد.

اما در مورد وقت نماز ظهر و عصر، نظر وی بر آن است که این وقت پس از گذشتن نیم ساعت از طلوع خورشید است و حتی از نظر سید سیستانی مانعی وجود ندارد که در روزی که طول آن بیش از ده دقیقه نیست زوال بعد از گذشتن پنج دقیقه از طلوع خورشید باشد. همچنین طبق نظر وی چنین روزی (روز ده دقیقه‌ای) می‌تواند یک روز کامل برای روزه در نظر گرفته شود بدون اینکه بار دیگر به فجر صادق و نقش آن در تأثیرگذاری بر این حکم یادی به میان آورد (همان طور که اندکی بعد به آن فتوا می‌دهد).

وی چنین می‌گوید، درحالی که در همین حین نظر مرجع شیعه دیگر (سید صادق شیرازی) بر این است، روزی که خورشید در آن تنها سه یا چهار ساعت طلوع می‌کند (چه رسد به کمتر از آن) نمی‌تواند به عنوان یک روز برای روزه گرفتن به حساب آورده شود و طبق نظر وی غرض از روزه‌ای که شرعاً به آن امر

شده است محقق نمی‌گردد (که سخن وی را در ادامه خواهیم دید).

اگر فرض را برعکس بگیریم (یعنی فرض کنیم که طول روز بیست و سه ساعت و طول شب یک ساعت باشد) طبق آنچه سیستانی فتوا داده است چه نتیجه‌ای حاصل خواهد شد؟

نتیجه: در مورد وقت نماز صبح، آخر وقتش پیش از طلوع خورشید است اما ابتدای آن را کسی نمی‌داند. آیا در این صورت فجر صادقی وجود دارد که مکلف در تشخیص ابتدای وقت نماز صبح و امساک به آن اعتماد کند؟ یا در اینجا ضابطه‌ای دیگر در بیان ابتدای وقت مطرح می‌باشد؟ باز هم کسی این مطلب را نمی‌داند.

اما در مورد وقت نماز ظهر و عصر، فرض بر آن است که این وقت هنگام زوال (نیمروز) می‌باشد، ولی اگر مکلف به دلیل طولانی بودن روز چنین امکانی نداشته باشد آیا می‌تواند به قضای آن در وقتی دیگر اکتفا کند؟ (این مطلبی است که اندکی بعد وی به آن فتوا می‌دهد).

اما در مورد روزه، از آنجا که ساعات روز طولانی است کسی که نمی‌تواند تحملش کند می‌تواند افطار و بعد از آن اگر توانست قضا کند و گرنه سید سیستانی سخاوتمندانه فریضه روزه را از او ساقط و به فدیة اکتفا می‌کند، همان‌طور که پیش‌تر دیدیم عالم سنی ساقط کردن فریضه نماز در برخی شرایط این مسئله را پیشکش نموده است.

به‌رحال این جمله‌ای دیگر از فتاوی سیستانی است که به تحقیق ما مرتبط

است؛ جمله‌ای که در سایت رسمی تابع او منتشر شده است:

«پرسش: ما مجموعه‌ای از عراقی‌هایی هستیم که در شمال سوئد، شهر یلیفاری زندگی می‌کنیم که ۶۰ کیلومتر داخل قطب شمال و جایی است که خورشید در آن پنهان نمی‌شود و از مشکل تعیین وقت نماز مغرب و عشا در تنگنا هستیم؟ پاسخ: در روزهایی که خورشید پنهان نمی‌شود بنا بر احتیاط واجب است نمازها برحسب اوقات نزدیک‌ترین مکان به آنها که در آنجا شب و روز وجود دارد در نظر گرفته شود.»

پرسش: بعضی از مناطق در سوئد وجود دارد که خورشید به مدت ۵۲ روز در آنها غروب نمی‌کند و مناطق دیگری هم وجود دارند که طول روز در آنها ۲۳ ساعت و در مناطقی دیگر طول روز ۱۷ ساعت است. حکم نماز و روزه در این مناطق چیست؟

پاسخ: اما در مورد مناطقی که خورشید در آنها در ایامی غروب نمی‌کند احتیاط واجب در مورد رعایت اوقات نزدیک‌ترین اماکن به خودشان است که در آنجا روز و شب در بیست و چهار ساعت می‌باشد؛ و در مورد روزه، واجب است در ماه رمضان یا بعد از ماه رمضان برای قضای روزه به شهر دیگری نقل مکان کنند. اگر نتواند چنین کند بر او واجب است به ازای هر روز، به یک مسکین به‌عنوان فدیة اطعام دهد؛ اما در مناطقی که روزشان ۲۳ ساعت است بر اوست که نماز مغرب و عشا را بعد از غروب خورشید و نماز صبح را اندکی پیش از طلوع خورشید بخواند، اما در مورد نماز ظهر، اگر به دلیل طول روز نتواند آن را به‌جا آورد قضا بر او واجب می‌شود.

پرسش: حکم وقت نماز و روزه‌های کسی که در مناطقی زندگی می‌کند که در آنها مدت شب و روز شش ماه است -مثل قطب شمال و جنوب- چگونه

است؟

پاسخ: اگر فرض شود مکلف در مکانی باشد که روز آن -به‌طور مثال- شش ماه و شب آن شش ماه باشد در مسئله نماز، احوط (بنا بر احتیاط) لازم برای وی آن است که نزدیک‌ترین مکان‌هایی که در آنها شب و روز طی هر بیست و چهار ساعت می‌باشد را ملاحظه نماید، پس نمازهای پنج‌گانه را طبق اوقات آن سرزمین تنها به نیت قربت می‌خواند، اما در مورد روزه بر وی واجب است به شهری که در آن می‌تواند روزه بگیرد منتقل شود -چه در ماه رمضان و چه بعد از آن- و اگر نتواند چنین کند بر وی واجب است بدل از روزه فدیة بدهد.

پرسش: در برخی از کشورهای غربی حد فاصل زمانی بین غروب و طلوع خورشید ده دقیقه است. حکم نماز چگونه است؟

پاسخ: نماز مغرب و عشا را اول می‌خواند؛ سپس نماز صبح را در بازه زمانی مذکور می‌خواند و با وجود تنگی وقت بر ادای واجبات بسنده می‌کند.

پرسش: حکم کسی که در شهری است که خورشید در آن فقط به مدت ده دقیقه طلوع می‌کند چیست؟

پاسخ: اگر این مکان طلوع و غروبی دارد، پس زوال (نیمروز) هم دارد؛ بنابراین نماز ظهر را در نیمه وقت بین طلوع و غروب خورشید می‌خواند و حتی اگر با اکتفا بر واجبات، این زمان به اندازه به‌جا آوردن دو نماز نباشد باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر تنها به قصد قربت بخواند. در مورد روزه، بنا بر ظاهر، به گرفتن روزه در مدت مابین فجر تا غروب برای یک روز در ماه رمضان اکتفا می‌شود؛ حتی اگر این زمان کوتاه باشد.

پرسش: در کشور سوئد یا جاهایی دیگر منطقه‌ای وجود دارد که برای مدت شش ماه طول هر روز تنها یک ساعت و در فصل دیگر هر شب تنها به مدت یک ساعت در هر شبانه‌روز است. حکم روزه و نماز در این مناطق چگونه است؟ پاسخ: حکم نماز بر مدار اوقات مخصوص به خودش در مورد فجر، نیمروز و غروب دور می‌زند، اما در مورد روزه ماه رمضان بر مکلف واجب است اگر توانایی اش را دارد ادا کند و با عدم توانایی ساقط می‌گردد، حال اگر توانایی داشت قضای آن بر وی واجب است و گرنه به جایش فدیة واجب می‌گردد».

لینک فتاوی ا ارائه شده:

<http://www.sistani.org/index.php?p=۵۵&perpage=۲۶۸&id=۲۹۷۳۹۶>

«پرسش: من در شهری در قطب منجمد شمالی زندگی می‌کنم و در اینجا ما در تابستان چهار ماه پیاپی روز و در زمستان چهار ماه پیاپی شب داریم. ما چگونه نماز صبح و مغرب و عشا را در تابستان و عکس آن در زمستان بخوانیم؟ اما در دو ماه باقی‌مانده از سال شب کامل نیست و فقط وضعیتی است شبیه به غروب یا مقداری بیشتر که در این دو ماه ما وقت نماز صبح را نمی‌دانیم.

پاسخ: اگر غروب و طلوعی در کار نباشد آنچه از آن پیروی می‌شود اوقات نزدیک‌ترین شهر به شماست؛ شهری که در آنجا شب و روز وجود دارد، اگرچه کوتاه باشد؛ اما اگر غروب و طلوع وجود داشته باشد - هر چند کوتاه باشد - وقت مغرب و عشا بعد از غروب و نماز صبح هم اندکی پیش از طلوع خورشید است».

لینک این فتوا در سایت رسمی وی:

<http://www.sistani.org/index.php?p=۲۹۷۳۹۶&id=۵۴۲>

«سلام علیکم

اوقات نماز در قطب و جاهایی که در آنها خورشید طلوع نمی‌کند چگونه است؟ همچنین برای جاهایی که خورشید برای مدت زمانی طلوع می‌کند بی‌آنکه غایب شود به چه صورت خواهد بود؟ همچنین برای جاهایی که خورشید برای اندک زمانی طلوع می‌کند؟ با سپاس از شما.

باسمه تعالی

نماز و روزه در شهرهایی که در آنها شش ماه تاریکی است و شش ماه خورشید، این گونه است:

أحوط (بنا بر احتیاط) در نماز در نظر گرفتن نزدیک‌ترین مکان‌هایی است که در آنها شب و روز طی هر بیست و چهار ساعت می‌باشد؛ پس نمازهای پنج‌گانه را طبق اوقات آن سرزمین تنها به نیت قربت می‌خواند، اما در مورد روزه بر وی واجب است به شهری که در آن می‌تواند روزه بگیرد منتقل شود -چه در ماه رمضان و چه بعد از آن- و اگر نتواند چنین کند بر وی واجب است بدل از روزه فدیة بدهد.

همواره موفق باشید

arabic@alsistani.org

دفتر سید سیستانی (دام‌الله) - دایرة استفتائات».

اگرچه این پاسخ در بردارنده برخی از موارد سؤال می‌باشد -که این مطلب روشن و واضح است- ولی بقیه آرا و نظرات سید سیستانی از آنچه پیش‌تر از فتاوی ایشان تقدیم کردیم روشن می‌گردد.

۲- شیخ بشیر نجفی

«پرسش: در سرزمینی که من اقامت دارم خورشید مدتی طولانی پنهان می‌شود، به طوری که این مدت از یک یا دو ماه نیز فراتر می‌رود. ما چگونه نمازمان را اقامه کنیم؟»

پاسخ: می‌توانی بر زمان‌های نزدیک‌ترین مکان‌هایی به خودتان که در آن شب و روز بیست و چهار ساعته است اعتماد کنی و نمازهای واجب پنج‌گانه را فقط به نیت قربت بخوانی. اگر شما بتوانی در شهری اقامت داشته باشی که بتوانی در آن واجبات شرعی را به صورت طبیعی به جا آوری جایز نیست در امثال چنین شهرهایی اقامت داشته باشی. والله العالم».

لینک فتوای وی در سایت رسمی:

<http://www.alnajafy.com/list/maind-۴-۱-۴۹۱-۱۱۹.html>

مورد اضافه‌ای که در این فتوا دیده می‌شود: وجوب نقل مکان کردن مکلف از آن مناطق تنها به روزه اختصاص ندارد - همانند رأی سید سیستانی بود - و نماز را نیز شامل می‌شود، و در نتیجه طبق نظر شیخ نجفی چنین مناطقی - در صورت امکان پذیر بودن - باید به طور کامل تخلیه گردند و فقط برای پنگوئن‌ها باقی بمانند؛ چراکه در این مناطق از زمین نمی‌توان عبادات را به طور صحیح و آن‌گونه که مورد رضای خداوند است به انجام رساند!

۳- سید محمد سعید حکیم

«پرسش ۳: اگر در شهری باشم که خورشید در آن نیم ساعت در هر روز

طلوع کند، ترتیب اوقات نماز چگونه خواهد بود؟ و کیفیت روزه نیز چگونه است؟

پاسخ ۳: اما نماز ظهر و عصر با عبور خورشید از مدار نیمروز که همان زوال است واجب می‌گردد.

نماز مغرب و عشا با پنهان شدن خورشید واجب می‌شود، و اگر سفیدی مشرق پس از پنهان شدن خورشید از بین برود وقت آن تا نیمه شب ادامه خواهد داشت - هرچند طولانی باشد - و نماز صبح با ظهور آن - پس از پنهان شدنش - واجب می‌گردد و وقت آن تا طلوع خورشید ادامه پیدا می‌کند، اما اگر سفیدی مذکور پنهان نشود بنا بر احتیاط واجب نماز مغرب و عشا را اقامه می‌کند و این دو نماز را مدت زیادی پس از غروب خورشید به تأخیر نمی‌اندازد. نماز صبح را نیز تا پیش از طلوع خورشید به تأخیر بیندازد و آن را خیلی قبل از طلوع خورشید به جا نیاورد.

اما در مورد روزه، با پنهان شدن سفیدی بعد از پنهان شدن خورشید، با ظهور سفیدی روزه شروع می‌شود و با پنهان شدن خورشید پایان می‌پذیرد و بنا بر احتیاط مستحب تا پنهان شدن سرخی مشرق ادامه پیدا می‌کند.

اما در صورت پنهان نشدن سفیدی، مشروعیت روزه اشکال پیدا می‌کند و بنا بر احتیاط با ظهور سفیدی در نزدیک‌ترین منطقه به مکان مکلف، امساک شروع شود و با پنهان شدن خورشید در مکان مکلف، روزه پایان می‌پذیرد».

نتیجه کلام وی:

اوقات نماز در مورد روزی که طولش نیم ساعت است به قرار زیر است:

وقت ظهر و عصر هنگام زوال (نیمروز) است، و چه بسا تشخیص آن -طبق نظر ایشان- پس از گذشتن -به عنوان مثال- ربع ساعت یا نزدیک به آن باشد؛ و وقت نماز مغرب و عشا پس از غروب خورشید است که با ربع ساعت دیگر بعد از زوال محقق می گردد.

اما وقت نماز صبح: اگر سفیدی که بعد از تاریک شدن از افق خارج شود وجود داشته باشد وقت آن از زمان طلوع این سفیدی تا طلوع خورشید است، و گرنه وقت آن اندکی پیش از طلوع خورشید است و سزاوار نیست خیلی قبل از طلوع خورشید آن را به جا آوریم!

اما در مورد روزه، با وجود سفیدی مذکور، روزه با ظهور این سفیدی تا غروب خورشید شروع می شود، ولی اگر سفیدی در کار نباشد سید حکیم در چنین حالتی در مشروعیت روزه اشکال می گیرد و به این اشکال -یعنی به عدم وضوح حکم از نظر او- بسنده می کند و اینکه این ظن و گمان در نهایت نیازش را برآورده نمی کند تا به نتیجه ای برسد؛ پس وی به مقلدانش ساقط شدن فریضه روزه از آنها را پیشکش می کند؛ به علاوه وی توضیح نمی دهد که آیا آن اشکال منجر به ساقط شدن فریضه روزه و به جا آوردن قضا و دادن فدیة به عوض آن می شود؟ به طوری که این پیشکش کردن همه این موارد را شامل شود؛ یا آنچه مورد اشکال واقع می شود فقط به جا آوردن روزه است و بر مکلف واجب است بعداً آن را قضا نماید (همان طور که در وضعیت عدم وجود شب چنین فتوا داده است)؟ یا آنچه واجب است فقط دادن فدیة است، درست مثل سید سیستانی که در برخی شرایط به این وضعیت رسیده است؟ یا ضابطه دیگری خواهد داشت؟! سپس وی تشخیص می دهد که احتیاط چنین اقتضا می کند که مکلف به

روش اختلاطی و ترکیبی زیر عمل کند:

اینکه مکلف وضعیت خود را از نظر شروع امساک با نزدیک‌ترین شهر به خودش که در آن سفیدی پیش از طلوع خورشید وجود دارد بسنجد؛ اما از نظر وقت افطار وی بر پنهان شدن خورشید در مکان خود مکلف و نه مکانی که طبق آن امساک مشروعیت پیدا کرده است اعتماد می‌نماید.

این در صورتی بود که شب و روزی وجود داشته، ولی یکی از آن دو کوتاه باشد.

وی فتوای دیگری دارد که به وضعیت ناپدید شدن تمام شب یا تمام روز در این مناطق اختصاص دارد؛ و در این فتوا اوقات نماز و روزه را به شرح زیر مشخص می‌نماید:

وقت نماز ظهر و عصر هنگام زوال است؛ که با بالا آمدن خورشید و انحراف، پس از بالا آمدنش دانسته می‌شود؛ اما در مورد سایر اوقات نمازها طبق نظر سید سعید حکیم، احتیاط واجب اقتضا می‌کند که آنها را به صورت مُرَدَّد، بین به‌جا آوردن فریضه همان روز یا قضای روز گذشته به‌جا آورد؛ به‌عنوان مثال: اگر بخواهد نماز صبح روز جمعه را بخواند وی در نیت خود مردد است که آن را با نیت نماز صبح جمعه بخواند یا به‌عنوان قضای نماز صبح روز پنج‌شنبه به‌جا آورد؛ و به همین ترتیب برای نماز مغرب و عشا.

تشخیص وقت مغرب و عشا - بنا بر احتیاط واجب طبق نظر ایشان - وارد شدن خورشید در نیمه پایینی مدار و وقت فجر هم خارج شدنش از آن می‌باشد.

اما در مورد روزه، ادای آن از مکلف ساقط می‌شود و آن را در باقی روزهای

سال قضا می نماید.

این در مورد وضعیت دائمی بودن روز بود.

اما در مورد وضعیتی که شب دائمی باشد، نظر سید حکیم بر این است که در این وضعیت وقتی اوقات نمازهای پنج گانه روزانه محقق نمی شود و در نتیجه مکلف تمام نمازهایش را به همان صورت پیشین - که مردد بین ادا در روز جاری یا قضای روز گذشته است - به جا می آورد؛ و وی نمازهای پنج گانه اش را بر بیست و چهار ساعت شب - با توجه به موقعیت خورشید در مدار افق - توزیع می کند!

و اگر کسی از او پرسد: چگونه موقعیت خورشید تشخیص داده شود، در حالی که خورشید پنهان است و شب آن منطقه دائمی است؟
وی چنین پاسخ می دهد که با تأمل مشخص می شود و رحمت خدا واسع (دربرگیرنده) است.

اما در مورد روزه، طبق نظر سید حکیم به طور قطع از مکلف ساقط است و وی می تواند با فراغ بال از ماه رمضان عبور کند و هر وقت که خواست بعداً قضا نماید.

متن فتوای وی:

«پرسش ۱۱: در برخی از شهرهای نروژ از ماه جولای تا نیمه اوت، شب به طور کامل از بین می رود و در این مدت همواره روز خواهد بود... حکم روزه هنگامی که این وضعیت با ماه رمضان مصادف می شود چیست؟ و حکم اوقات نماز چگونه است؟»

پاسخ ۱۱: اما در مورد مواقیت نماز - بنا به ظاهر - وقت نماز ظهر و عصر با

انحراف خورشید از مدار نیمروز در بالاترین ارتفاعش می‌باشد، ضمن اینکه مدار طلوع خورشید محیط به افق است. این دو نماز را به این ترتیب به جا می‌آورد و احتیاط واجب آن است که سایر نمازها را به امید مطلوب بودن در وضعیت مردد بین ادای نماز روز جاری و قضای نماز روز گذشته به جا آورد.

حال اگر منظور از «از بین رفتن شب» پنهان نشدن قرص خورشید باشد، بنا بر احتیاط واجب نماز مغرب و عشا را پس از وارد شدن خورشید در نیمه پایینی مدار به جا می‌آورد و نماز صبح را پیش از خارج شدنش از نیمه مذکور می‌خواند.

اما اگر منظور از «از بین رفتن شب» با وجود پنهان شدن خورشید، پنهان نشدن آن سفیدی که در محقق شدن فجر کفایت می‌کند باشد، بنا بر احتیاط واجب، نماز مغرب و عشا را پس از پنهان شدن آن در افق و پیش از رسیدن به مدار نیمه شب در انتهای پایین آمدنش در افق به جا می‌آورد و نماز صبح را پیش از ظهور آن در افق بعد از قوت پیدا کردن نور فجر می‌خواند.

اما در مورد روزه، اگر ماه رمضان با زمان مذکور مصادف شود، مشروعیت به جا آوردن روزه اشکال پیدا می‌کند و فرقی نمی‌کند که خورشید به طور کامل پنهان نشود یا آنکه پنهان شود؛ و با پنهان شدنش تاریکی - که از پس آن نور فجر خواهد بود - محقق نگردد، بلکه نور شفق با نور فجر بدون اینکه بتوان بینشان تمایزی قائل شد مخلوط گردد.

در این وضعیت، قضا در فصولی که در آنها شب از روز تمایز پیدا می‌کند و فجر بعد از شدت یافتن تاریکی شروع می‌شود معین می‌گردد؛ این یک مورد. در

مورد امثال چنین شهرهایی، همان طور که دوره‌ای (از سال) وجود دارد که در آن شب به طور کامل از بین می‌رود، دوره‌ای هم در سال وجود دارد که در آن -با پایان یافتن چرخش زمین- روز با پنهان شدن خورشید از بین می‌رود و در مثل این دوران، وقت هیچ‌یک از نمازها -حتی دو نماز ظهر و عصر- محقق نمی‌شود؛ در چنین وضعیتی آنچه باید انجام شود آن است که نمازهای پنج‌گانه را به نیتی که پیش‌تر گفته شد به‌جا آورد، به‌صورتی که آنها را با توجه به موقعیتی که خورشید در مدار افقی قرار دارد توزیع می‌نماید، و این با تأمل آشکار خواهد شد.

اما در مورد روزه، به‌جا آوردنش مشروعیت نخواهد داشت، بلکه قضای آن در زمانی دیگر از فصل‌های بعدی سال انجام خواهد شد».

لینک این دو فتوای وی در سایت رسمی‌اش:

http://www.alhakeem.com/arabic/pages/quesans/listgroup_ques.php?Where=۱۰

۴- شیخ مکارم شیرازی

فتوای او که در سایت رسمی‌اش منتشر شده و نظری جدید غیر از آنچه بیان شد را داراست مطالعه می‌کنیم:

«پرسش: حکم نماز و روزه و قبله کسی که به قطب می‌رود چیست -چه مسافر باشد و چه مکلف به انجام وظیفه‌ای و قصد اقامتی طولانی مدت داشته باشد- با توجه به اینکه طول شب در قطب شش ماه و روز نیز به همین صورت است؟»

پاسخ: بر او واجب است مطابق مناطق معتدل عمل کند و ما جزئیات این موضوع را در کتاب «نماز و روزه در دو قطب» بیان کردیم؛ اما تشخیص قبله در مناطق قطبی دشوار نیست و با ایستادن به سمت نزدیک‌ترین نقطه به مکه صورت می‌پذیرد...».

لینک این فتوا:

<http://makarem.ir/websites/arabic/estefta/?it=۷۲۰&mit=۴۹۸>

و آنچه در این مورد جدید است: شیخ مکارم محور تشخیص اوقات نماز و روزه را در مناطقی که در آنها شب و روز شش ماه ادامه دارد، مقایسه با مناطق معتدل دانسته است - یعنی مناطقی که شب و روزشان معتدل است - و نه مقایسه با نزدیک‌ترین مناطق، به صورتی که دیگران فتوا داده بودند و [قبلاً] گفته شد. در نظر او چیزی شبیه سخنان علمای سنی - که ارائه شد - دیده می‌شود؛ چراکه دانستیم آنها مقایسه بر اساس شهر مکه را معتبر دانسته‌اند، نه بر اساس نزدیک‌ترین مناطق به قطب؛ تنها تفاوتی که وجود دارد این است که آنها این مطلب را به طور خاص به مکه اختصاص داده‌اند، در حالی که وی به طور کلی مناطق معتدل را معتبر دانسته و مکلف می‌تواند هر کدام را که بخواهد انتخاب کند و این طور به نظر می‌رسد طبق نظر وی تفاوت موجود بین خود این مناطق معتدل مشکلی ایجاد نمی‌کند. برخی در یک روز پانزده ساعت روزه می‌گیرند در حالی که شخصی دیگر - به عنوان مثال - یک ساعت کم‌تر روزه می‌گیرد؛ پس با توجه به عطای شیخ مکارم، مکلف اختیار دارد با توجه به اینکه هر دو منطقه در مورد شب و روز معتدل محسوب می‌شوند کم‌ترین را برگزیند.

وضعیت در مورد نمازها نیز به همین گونه است؛ و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند است، در همه حال.

۵- شیخ وحید خراسانی

وی نیز غیر از آنچه ارائه شد، نظری جدید دارد.

وی پس از اینکه سخن سید خویی (خداوند رحمتش کند) را در مسئله ۵۸ از مسائل نوظهور نقل می‌کند: «اگر فرض شود مکلف در مکانی باشد که به‌عنوان مثال، روزش شش ماه و شب آن نیز شش ماه است و می‌تواند به سرزمینی مهاجرت کند که بتواند در آنجا نماز بخواند و روزه بگیرد بر وی واجب است چنین کند و گر نه احتیاط در به‌جا آوردن نمازهای پنج‌گانه در هر بیست و چهار ساعت است».

می‌افزاید: «و قضای آنها در اوقاتش را هم به‌جا آورد و بر اوست روزه را هم **قضا کند**». (منهاج الصالحین، شیخ وحید خراسانی: ج ۲، ص ۴۹۰).

پس او علاوه بر واجب کردن مهاجرت از آن مناطق -در صورت امکان- و اینکه آن منطقه خالی شود -همان‌طور که از شیخ بشیر نجفی شنیدیم- بر این مطلب نیز نظر دارد که مکلف علاوه بر نمازهای پنج‌گانه توزیع شده بر بیست و چهار ساعت -که به‌جا آورده است- باید قضای آنها را هم به‌جا آورد؛ یعنی به نظر این شیخ همان‌طور که هنگام وقوع این پدیده به‌جا آوردن نمازها بر مکلف واجب است، قضای آنها نیز بعداً بر وی واجب خواهد بود.

وی چگونگی توزیع کردن اوقات را روشن نمی‌کند؛ آیا با تفکر و تأمل عمل

کند، همان‌طور که سید سعید حکیم پیشنهاد می‌دهد؟ یا در اینجا طریقه‌ای دیگر برای توزیع کردن اوقات وجود دارد!

اما در مورد روزه، وی، مانند وضعیت فوق‌الذکر، قضای آن را بر مکلف واجب می‌داند؛ اما آیا خودِ روزه گرفتن هم بر وی واجب و وضعیتی مثل وضعیت نماز است؟ یا شیخ خراسانی نیز مانند سایرین، ساقط شدن فریضه روزه از مکلف و باقی ماندن آن به صورت قضا، که بعداً به انجام می‌رساند را پیشکش می‌کند؟!

به‌هر حال در نظر او نکته‌ جدیدی دیده می‌شود.

۶- سید کاظم حائری

«پرسش: حکم نماز و روزه در مناطقی که خورشید در آنها چندین روز و

حتی چند ماه غروب نمی‌کند چیست؟

پاسخ: الحاق این شهر به نزدیک‌ترین شهر به آن - که خورشید در آنجا هر

روز غروب می‌کند - صحیح است.

پرسش: در برخی مناطق و در برخی از فصول سال، گرچه خورشید طلوع و

غروبی دارد، اما حالت فجرِ شرعی در افق ظاهر نمی‌شود، بلکه پس از فرورفتن

قرص خورشید، وضعیت مغرب تا طلوع دیگر خورشید باقی می‌ماند؛ بنابراین حد

فاصل میان دو نماز مغرب و عشا تا دو طلوع متصل است، بدون آنکه تاریکی

شب از بین برود. حکم ابتدای وقت نماز صبح و ابتدای امساک برای روزه‌دار در

این مناطق در چنین وضعیتی چیست؟

پاسخ: الحاق این شهر به نزدیک‌ترین شهر به آن - که فجر در آنجا وجود دارد - صحیح است».

لینک فتوای وی در سایت رسمی:

<http://www.alhaeri.org/main.php#dalil>

واضح است که وی معتقد به ملحق کردن این مناطق به نزدیک‌ترین شهرهای به آنهاست و فرقی نمی‌کند که برای تشخیص طلوع باشد یا غروب یا فجر، و تأکید دارد که وضعیت روزه نیز به همین صورت است.

۷- سید صادق شیرازی

«پرسش ۱۲: نظر شما درباره حکم روزه و نماز کسی که به شهرهایی مسافرت می‌کند که در آنها خورشید جز یک یا دو ساعت پنهان نمی‌شود یا به غیر از این صورت طلوع نمی‌کند چیست؟»

پاسخ: بر اساس وقت مکّه مکرمه یا شهرهای با افق میانه روزه می‌گیرد و نماز می‌خواند...». (فقه سیاحت و سفر، احکام سفر).

لینک فتوای وی:

<http://www.s-alshirazi.com/library/etc/siyahat-safar/۰۷.htm>

و همان‌طور که مشاهده می‌شود این یک نظر جدید است. مجتهدان پیش از او مقایسه کردن با نزدیک‌ترین شهرها یا با مناطق معتدل را فقط در وضعیتی بیان کرده بودند که شب یا روز در آن مناطق همیشگی باشد، اما در صورت وجود طلوع و غروب، تعیین وقت با تکیه بر آنها - به صورتی که

نظراتشان را در این خصوص بیان نمودیم - بوده است؛ اما نظر شیرازی این است که این مقایسه حتی در صورت وجود روز و شبی که مدت یکی از آنها اندک باشد نیز باید انجام شود و این مقایسه فقط بر اساس مناطق معتدل صورت می‌گیرد.

۸- سید محمد صادق مروحانی

وی می‌گوید: «مسئله ۸: اگر فرض شود مکلف در مکانی باشد که به‌عنوان مثال، روزش شش ماه و شب آن نیز شش ماه است و می‌تواند به سرزمینی مهاجرت کند که بتواند در آنجا نماز بخواند و روزه بگیرد، بر وی واجب است چنین کند و گرنه احتیاط در به‌جا آوردن نمازهای پنج‌گانه در هر بیست و چهار ساعت است؛ همچنین می‌تواند گفته شود: نحوه انجام این کار به صورت اختیاری بر اساس شهرهای متعارف میانه بین افراد متوسط، یا بر اساس نزدیک‌ترین شهرهای معتدل به او، یا بر اساس شهری که در آن پیش‌تر ساکن بوده است می‌باشد». (مسائل منتخب: ص ۴۹۰).

واضح است که سید مروحانی - که او هم یکی از مراجع شیعه است - به وضعیت نبودن شب یا روز در مناطق قطبی پرداخته است (و ظاهراً وی معتقد است که حکم این وضعیت و وضعیت کوتاه بودن روز یا شب یکسان است). (مسائل مستحدثه: ص ۱۷۷) و وی فتوا به وجوب هجرت از آن مناطق به منطقه‌ای که می‌توان در آنجا به شکل طبیعی نماز و روزه را به‌جا آورد داده است؛ اما اگر نتوانست مهاجرت کند این مرجع چند اختیار پیش روی مقلدانش قرار می‌دهد و

طبق این فتوا به نظر می‌رسد مقلد می‌تواند هر کدام را که خواست انتخاب کند. اختیارات به شرح زیر است:

اول: به‌جا آوردن نمازهای پنج‌گانه در هر بیست و چهار ساعت؛ اما چگونه؟ وی واضح نکرده و ظاهراً این کار به خود مکلف واگذار شده است تا مکلف وقت هر نماز را طبق نظر خودش و با تفکر و تأمل خودش تشخیص دهد - همان‌طور که سید سعید حکیم در یکی از فرض‌های این مسئله چنین گفته - یا چه‌بسا روشی ابداع شود که سودمند باشد!

دوم: نماز و روزه را با توجه به شهرهایی به‌جا می‌آورد که در آنها شب و روز معتدل است و او در انتخاب هر کدام که بخواهد اختیار دارد.

سوم: مقایسه با نزدیک‌ترین شهرها به او که جزو مناطق معتدل نیست.

چهارم: بر اساس شهر خودش که پیش از آنکه به مناطق قطبی منتقل شود در آنجا ساکن بوده است.

می‌گوییم: آیا مؤمن به خداوند و کسی که از پروردگار حسابرس خود می‌ترسد، امثال چنین گفته‌هایی را فتوا و بیانی برای احکام شریعت مقدس در نظر می‌گیرد؟! واقعیت آن است که این گفته‌ها صرفاً از نظرات و احتمالاتی که مرجع پیش روی مقلدانش قرار می‌دهد، فراتر نمی‌روند و این در واقع حاصل جمع آرا و نظرات دیگر مراجع است؛ کسانی که طبق همان طرز تفکر سید روحانی، تفکر و اندیشه می‌کنند و همان راه و روش را منهج خود برگرفته‌اند؛ سپس وی مقلدانش را آزاد می‌گذارد تا هر نظری را که مایل هستند برگزینند؛ اما تشخیص یکی از این اختیاراتی که این سید مرجع به مقلدانش اهدا کرده به چه صورت به انجام می‌رسد؟ می‌تواند به روش‌های گوناگونی صورت پذیرد؛ شاید

یکی از این روش‌ها «قرعه انداختن» باشد یا هر وسیله‌ای که این ترجیح‌دادن انجام شود!

به‌طور قطع و یقین اگر فهرست ارائه نظرات مراجع تقلید شیعه ادامه پیدا کند نظرات جدید دیگری نیز خواهیم دید، اما آنچه عرضه داشتیم متناسب با حال و هوای این رساله که مبنی بر اختصار و خلاصه‌گویی است کفایت می‌کند. چه‌بسا اولین پرسشی که اکنون به ذهن خطور می‌کند این باشد که ما قطعاً علت و سبب تعدد نظرات علمای اهل سنت را می‌دانیم که دنباله‌رو و پیرو اعتقاد معروفشان شدند و افرادی که خداوند، آنها را پیش انداخته است، عقب انداختند. این اعتقاد، آنها را به تشریح براساس ظنیات و اوهام و خواست‌ها رساند؛ و در نتیجه در مورد یک مسئله آرا و نظرات، متعدد گشت و گمان‌ها در هم آمیخته شد؛ و این علاوه بر خود دین با تمام احکام و عقایدش می‌باشد. اما علت وجود همین اشکال هنگام عرضه فتاوی فقهای که ظاهراً به تشیع نسبت داده می‌شوند چیست؟!

و پاسخ: نتیجه‌ای که هر منصفی به آن می‌رسد این است که آنها نیز روش برگرفتن از منبع زلال را رها کردند و بر حد و حدودی که ائمه هدی علیهم‌السلام برای شیعیان‌شان ترسیم فرموده‌اند باقی نماندند؛ پس قواعد ظنی را بنیان نهادند؛ قواعدی که آنها را نیز تا تشریح بر اساس آرا، نظرات، ظنیات و اوهام پیش برد و در نتیجه هر دو گروه تا به این حد بزرگی که مشاهده کردیم، شبیه یکدیگر شدند.

از اباعبدالله [امام صادق علیه‌السلام] روایت شده است که فرمود: «کسی که شک یا

ظن داشته باشد و بر اساس یکی از آن دو اقدام کند، قطعاً خداوند عملش را تباه می‌کند. به راستی که حجت خدا، حجت واضح و روشن است.»^(۱)

و همان‌طور که آیه کریم زیر را هنگام عرضه فتاوی علمای اهل سنت در مسئله مورد تحقیقمان بیان داشتم، منصفانه دیدم که در این تحقیق علمی اکنون نیز آن را تکرار کنم؛ چراکه همان علت و سبب موجود است:

حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾؛ (آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا می‌بود قطعاً در آن اختلافی بسیار می‌یافتند).^(۲)

اگر محل استناد این علما در آرا و نظراتی که بیان داشته‌اند، خداوند و خلفای بزرگوارش بودند، قطعاً گفته‌هایشان در مورد یک مسئله متفاوت نمی‌شد و رو در روی یکدیگر قرار نمی‌گرفتند؛ این یک نکته ائمه (علیهم‌السلام) بیان فرموده‌اند که خداوند در هر واقعه‌ای یک حکم دارد و کسی که در آن حکم خطا کند قطعاً به حکم شیطان و اهل جاهلیت حکم کرده است؛ و از آنجاکه این احکام متعدد و متفاوت هستند، پس مستند به دین حق خداوند و اساس استوار آن که جز به حق و صدق و یقین نمی‌رساند، نیستند.

فهرست آرا و نظراتی که از سوی علما عرضه شده به قرار زیر است:

• حالت ناپدید شدن شب یا روز، در مناطق قطبی:

۱- کافی: ج ۲، ص ۲۹۴، ح ۸

۲- نسا: ۸۲

اول: در مورد نماز . . .

که شامل نظریاتی است:

اول: نماز با توجه به نزدیک‌ترین شهرهایی خوانده می‌شود که در آنها شب و روز طی بیست و چهار ساعت وجود دارد، و بر مکلف واجب نیست برای نماز خواندن به صورت طبیعی به شهر دیگری نقل مکان کند و واجب نیست در وقت دیگری قضا نماید. سید سیستانی و حائری بر این نظر فتوا داده‌اند.

دوم: نماز با در نظر گرفتن نزدیک‌ترین مناطق خوانده می‌شود - مثل رأی اول - با عدم جواز اقامت در این مناطق، ولی قضا در وقتی دیگر بر او واجب نیست. شیخ بشیر نجفی چنین فتوا داده است.

سوم: علاوه بر مورد پیشین، قضا هم در وقتی دیگر اضافه می‌شود؛ به علاوه به‌جا آوردن نماز با مقایسه آن منطقه با نزدیک‌ترین منطقه‌ای که در آن شب و روز طی یک روز وجود دارد انجام می‌شود. شیخ وحید خراسانی چنین فتوا داده است.

چهارم: مقایسه با نزدیک‌ترین مناطق صورت نمی‌گیرد و فقط با مناطق معتدل مثل مکه یا کربلا انجام می‌شود. به علاوه نقل مکان به شهری دیگر یا قضا بر مکلف واجب نیست. سید صادق شیرازی و شیخ مکارم شیرازی بر این نظر فتوا داده‌اند.

پنجم: تفصیل آن به شرح زیر است:

در حالت نبودن روز: چیزی از اوقات نماز متحقق نمی‌شود و نزدیک‌ترین شهرها به آن منطقه هم در نظر گرفته نمی‌شود و تنها اوقات نمازهای پنج‌گانه

روزانه در بیست و چهار ساعت با توجه به آنچه متناسب با موقعیت خورشید در افق است توزیع می‌گردد؛ که چگونگی این کار هم با تأمل دانسته می‌شود. در حالت نبودن شب: قرار گرفتن خورشید در بالاترین موقعیت، وقت نماز ظهر است؛ اما سایر نمازها را با نیت مردد بین انجام فریضه آن روز یا قضای روز گذشته به جا می‌آورد.

مرجع، سید محمد سعید حکیم به این صورت فتوا داده است.
ششم: اگر بتواند به جایی دیگر هجرت کند که چنین می‌کند، و گرنه مکلف می‌تواند به وسع خود یکی از این اختیارات را برگزیند: نمازهای پنج‌گانه را با توزیع کردن بر بیست و چهار ساعت به جا آورد، یا وضعیت خود را با شهرهای معتدل بسنجد، یا وضعیت خود را با نزدیک‌ترین شهرهای معتدل به خود بسنجد و نه به طور مطلق هر شهر معتدلی، یا وضعیت خود را با شهری که پیش‌تر در آن سکونت داشته است بسنجد و نه هیچ شهر دیگری. سید روحانی بر این اساس فتوا داده است.

دوم: مروزه...

که شامل نظراتی است:

اول: نقل مکان به شهری دیگر بر وی واجب است و با عدم توانایی، روزه از او ساقط می‌گردد. سید سیستانی چنین فتوا داده است.

دوم: اگر بتواند هجرت کند از آن منطقه مهاجرت می‌کند، و گرنه بعداً قضای روزه بر وی واجب می‌گردد. شیخ وحید خراسانی چنین فتوا داده است.

سوم: روزه با در نظر گرفتن نزدیک‌ترین مناطق با عدم جواز اقامت در این

مناطق (مورد سؤال) گرفته می‌شود و بر او قضا واجب نیست. شیخ بشیر نجفی به این نظر فتوا داده است.

چهارم: روزه فقط با سنجیدن آن منطقه با نزدیک‌ترین مناطق نسبت به آن به‌جا آورده می‌شود. سید کاظم حائری چنین فتوا داده است.

پنجم: روزه در آن مناطق با توجه مناطق معتدل می‌باشد. شیخ مکارم شیرازی طبق این نظر فتوا داده است.

ششم: مشروعیت روزه به‌عنوان ادای فریضه اشکال پیدا می‌کند و قضا در فصول دیگری از سال که در آنها شب از روز متمایز است، معین می‌گردد. سید محمد سعید حکیم چنین فتوا داده است.

هفتم: اگر امکان داشته باشد مهاجرت از این شهرها بر او واجب است، وگرنه برای روزه خود وقتی در نظر می‌گیرد؛ و در نظر گرفتن به‌صورت زیر خواهد بود: یا با در نظر گرفتن نزدیک‌ترین شهرهای معتدل به اوست، یا تنها با در نظر گرفتن شهرهای معتدل است، یا با در نظر گرفتن وطن سابق خودش است. سید محمدصادق روحانی چنین فتوا داده است.

• حالت کوتاه بودن شب یا روزه در مناطق قطبی:

اول: نماز...

که شامل نظراتی است:

اول: طبق اوقات خاص نسبت به آن منطقه است بدون هیچ تفصیل دیگری، به‌خصوص نماز ظهر. اگر نتواند به دلیل طول روز به‌صورت ادا به‌جا آورد فقط

به قضا بسنده می کند. سید سیستانی چنین فتوا داده است.

دوم: طبق شهر مکه مکرمه یا دیگر مناطق معتدل است. سید صادق شیرازی چنین فتوا داده است.

سوم: طبق نزدیک ترین شهر است؛ مثلاً اگر افق یا فجر ناپدید شود برای شناخت وقت، در نظر گرفتن نزدیک ترین شهری که در آن، افق یا فجر وجود دارد معتبر می شود. سید کاظم حائری چنین فتوا داده است.

چهارم: نظر سید سعید حکیم ناظر بر این مطلب است که اوقات نماز در آن مناطق برای حالت ذکر شده، مطابق با تفصیل خاصی است و جزئیاتش در آنچه گذشت -جایی که فتوای وی نقل شد- بیان گردید.

پنجم: اگر توانست هجرت کند که چنین می کند و گرنه اوقات نماز بر اساس چندین اختیار در نظر گرفته خواهد شد؛ که در فتوای سید روحانی تقدیم گردید.

دوم: روزه...

که این مورد نیز شامل نظراتی است:

اول: نقل مکان به شهری که در آن امکان روزه گرفتن فراهم باشد، بر وی واجب است -یا در ماه رمضان یا پس از آن- و اگر نمی توانست چنین کند، فدیة بدل از روزه بر او واجب می گردد. سید سیستانی چنین فتوا داده است.

دوم: طبق شهر مکه مکرمه یا دیگر مناطق معتدل روزه می گیرد. سید صادق شیرازی چنین فتوا داده است.

سوم: اگر خورشید طلوع و غروب داشته باشد ولی فجر در کار نباشد، طبق

نزدیک‌ترین شهر به خودش که در آن فجر وجود دارد روزه می‌گیرد. سید کاظم حائری چنین فتوا داده است.

چهارم: تفصیل آن به قرار زیر است: اگر پس از پنهان شدن خورشید سفیدی وجود داشته باشد، روزه از آن سفیدی آغاز و تا پنهان شدن خورشید ادامه خواهد داشت؛ و اگر این‌گونه نباشد در مشروعیت روزه اشکال به وجود می‌آید! سید سعید حکیم چنین فتوا داده است.

پنجم: اگر بتواند هجرت کند که چنین می‌کند و گرنه سید روحانی در برابرش چندین اختیار قرار می‌دهد که هر کدام را که می‌خواهد برمی‌گزیند؛ و شرح آن تقدیم شد.

به‌علاوه پس از پرداختن به آرا و نظرات علما دانستیم که برخی از آنها - چه شیعه و چه سنی - تفاوتی بین حکم نماز و روزه در این مناطق قائل نشده‌اند؛ و همین‌طور برای حالت کوتاه بودن روز یا شب و حالت همیشگی بودن یکی از آن دو نیز فرقی نگذاشته‌اند.

حال اگر بخواهیم تعداد نظرات مطرح‌شده در مسئله مورد بحث را بفهمیم، فقط علمای شیعه نزدیک به ۲۳ نظر دارند، که ما فقط هشت مورد از آنها را مطرح نمودیم؛ و اگر آرای برخی از علمای اهل سنت را نیز در این رساله اضافه کنیم در مجموع نزدیک به ۳۰ رأی خواهد شد که صاحب هر کدام از آنها چنین نشان می‌دهد که این حکم، حکم شرعی همین مسئله می‌باشد!

تأکید می‌کنم ما اگر بخواهیم تمام آرا و پیشنهادهایی را که علمای شیعه و

سنی ارائه کرده‌اند شرح دهیم، ثمره این کار به آن حد از فتاوی خواهد رسید که شایستگی آن را خواهد داشت تا به عنوان یک رکورد در مجموعه «گینس» ثبت شود. بر هر عاقلی است که پس از بیان این مطلب، وضعیت امتی که وضعیت علمایش تنها در یک مسئله شرعی چنین است را بشناسد؛ و سپاس و ستایش از آن خداوند است، در همه حال!

و در پایان....

برای بهره‌مند شدن بیشتر طالبان حق، گفت‌وگویی را که بین یکی از مراجع دین شیعه و شاگردانش حاصل شده است نقل می‌کنم. وی در این گفت‌وگو فتوای خود برای برخی از فروعی که به مسئله نماز و روزه در مناطق نزدیک به قطب برمی‌گردد و چگونگی رسیدن به نتیجه‌ای که به آن منتهی شده است را برای آنها شرح می‌دهد.

گمان می‌کنم این موضوع در نهایت اهمیت قرار دارد؛ زیرا او در توضیح خود، گوشه‌ای از طبیعت حرکت و تحلیل علمی که مجتهدین امروزه در فتوهایشان، سلوک و به مردم ارائه می‌کنند، سخن به میان آورده است و تصور می‌کنند، اینها همان احکام دینی هستند که واجب است، مسلمانان به آنها عمل کنند.

این گفت‌وگو را وکیل مرجعیت «سید علی قطبی موسوی» نقل می‌کند. متن این گفت‌وگو با تعلیق مختصری بر برخی از بخش‌هایش تقدیم شما می‌گردد:

«روز طولانی ماه رمضان بنا بر مبنای فقهی سید شیرازی (دام‌ظله)

علی قطبی موسوی

۲۱/۰۷/۲۰۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس از آن پروردگار جهانیان است و سلام و صلوات بر پیامبر ما محمد و آل طیب و طاهر و یاران برگزیده‌اش! به جهت روشننگری از مسائل نوینی که دربارهٔ روزهٔ مسلمانان شمال اروپاست، جناب «شیخ حجت جلال معاش» نمایندهٔ مرجع دینی، امام سید صادق شیرازی (دام ظلّه) دو نامه به من فرستادند که در مورد مبنای فقهی و حکم تفصیلی در باب این موضوع، از نظر جناب مرجع دینی سید صادق شیرازی (دام ظلّه) می‌باشند. به جهت روشننگری از مسائل نوینی که دربارهٔ روزه مسلمانان شمال اروپاست؛ جایی که مدت روز در آن به بیش از بیست ساعت می‌رسد، با وجود روزه‌داران زن و مرد؛ کسانی که ساعت‌های طولانی در روز به فعالیت می‌پردازند و با وجود پسران و دختران کم سن و سال، درحالی که آنها هم روزهٔ ماه رمضان را نیت می‌کنند؛ و از آنجاکه نامه‌های استفتا به سید مرجع شیرازی (خداوند تسدیدات ایشان را مُدام دارد) و به وکلای ایشان در اقصی نقاط عالم دربارهٔ این موضوع زیاد شده است.

نامهٔ اول:

روزه در اروپا

چگونه ساکنین اروپا وقت امساک از مفطرات را تشخیص دهند؟ با توجه به آنکه اذان مغرب آنها ساعت ۱۱/۳۰ است و اذان صبح ساعت ۳ صبح یا کمتر؟

اگر طول روز بیش از ۱۸ ساعت باشد روزه دار بین این واجبات سه گانه مخیر خواهد بود:

اول: با توجه به افق شهر خودشان روزه بگیرند؛ به این ترتیب که پیش از طلوع فجر خودشان امساک و بعد از مغرب خودشان افطار کنند؛ اگر این کار بدون حَرَج و تنگنایی برایش امکان پذیر باشد.

دوم: از نظر امساک، طبق طلوع فجر خودشان روزه بگیرند، یعنی پیش از آن امساک کنند؛ ولی بر اساس افق کربلای مقدس - مثلاً بعد از اذان مغرب کربلا - افطار کنند؛ و عکس آن نیز جایز است.

سوم: بر اساس طلوع فجر خودشان روزه بگیرد، یعنی پیش از آن امساک کند، سپس - به عنوان مثال - طبق ساعت های روز کربلای مقدس از اذان صبح تا اذان مغرب را حساب و بعد از آن افطار می کند؛ مثلاً اگر روز کربلا ۱۶ ساعت باشد بعد از گذشتن ۱۶ ساعت از روزه اش افطار می کند، حتی اگر هنوز اذان مغرب در کربلا را نگفته باشند.

نامه دوم:

شب اولی است که هلال ماه مبارک حلول کرده و طلبه های گرامی و جویندگان علم، این لحظات را لحظه شماری می کنند تا این ماه مبارک به سراغشان بیاید و دیدارشان با بحث شب های ماه مبارک که با حضور مرجع دینی جناب آیت الله العظمی سید صادق شیرازی (دام ظلّه) برقرار است تجدید گردد؛ پس متواضعانه در بیت ایشان گرد آمدند و ایشان به آنها خوش آمد و حضور این ماه عظیم را به آنها تبریک گفتند و برای آنها و برای همگان به توفیق و تقوا دعا کردند.

سپس آمادهٔ پاسخ‌گویی به پرسش‌های فُضلاً و حاضرین و بحث و مناقشه با آنها شدند. اصل بحث علمی در جلسهٔ اول ماه مبارک رمضان حول اختلاف افق و طول روز در برخی از شهرها و مناطق -مثل سرزمین‌های اروپایی- و چگونگی روزه گرفتن در این نقاط از عالم بود. یکی از فضلا از جناب مرجع شیرازی (دام‌ظله) پرسید:

روز در برخی از شهرها -به‌خصوص در فصل تابستان- طولانی است، به‌طوری‌که طول روز ۲۱ ساعت یا بیشتر می‌شود. ساکنان آن سرزمین‌ها چگونه روزه بگیرند؟

ایشان پاسخ دادند: در سرزمین‌هایی که روز در آنها نامتعارف است، یعنی اگر بیش از ۱۸ ساعت باشد، اهل این سرزمین‌ها طبق افق سرزمین‌های متعارف، مثل عراق یا ایران روزه می‌گیرند؛ به این صورت که آنها طبق فجر خودشان روزه می‌گیرند و -به‌عنوان‌مثال- بعد از گذشتن ساعت‌های روز کربلای مقدس افطار می‌کنند. ما تنها به این دلیل حد ۱۸ ساعت را برای این منظور مشخص کردیم که گاهی ساعات روز متعارف در سرزمین‌های متعارف نزدیک به ۱۸ ساعت نیز می‌رسد».

بنده عرض می‌کنم: همگی باید توجه داشته باشند که علت این تشخیص، استناد به هیچ آیه یا روایتی نیست و فقط این گفتار اوست که این کار متعارف است!

«و از جناب شیخ پرسیده شد: چرا نامتعارف را با این خصوصیت که

بیش از ۱۸ ساعت باشد مشخص فرمودید؟

ایشان پاسخ دادند: منشأ این تمایز به این صورت است که: آیا موضوعات احکام اطلاق دارند و آیا شامل متعارف و نامتعارف می‌شوند یا فقط به متعارف اختصاص دارند؟ به‌عنوان مثال در این سخن حق تعالی: ﴿أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾؛ (روزه را تا شب به پایان برسانید)؛ آیا مقصود ادامه دادن روزه تا شب است و هر روز و هر یوم متعارف و نامتعارفی را شامل می‌شود؟ یا اینکه فقط شامل متعارف‌ها می‌گردد؟

و حکم بعضی از مناطق کره زمین که در آنها شش ماه روز و شش ماه شب است چه خواهد بود؟ یا بالعکس؛ چراکه روز در برخی مناطق در فصل زمستان سه یا چهار ساعت است؛ حال آیا ساکنان آن مناطق فقط سه یا چهار ساعت روزه می‌گیرند؟ اینکه انسان فقط سه یا چهار ساعت در روز روزه بگیرد واقعاً کار مضحک و خنده‌داری است، چراکه مخالف با حکمت روزه است؛ که بعضی از روایات می‌گویند: «روزه قرار داده شده تا غنی، گرسنگی و عطش فقیر را احساس کند».

پس باید مقصود از «روز» همان معنای متعارف باشد -نه خیلی طولانی و نه خیلی کوتاه- و تمام فقها بر این اتفاق نظر دارند که همگی احکام بر امور متعارف مترتب است؛ سنجیدن آب کُر با وجب و نزع با دَلو [کشیدن آب از چاه برای تطهیر چاه] یعنی: وجب متعارف و دَلو متعارف؛ و به همین صورت.

بنابراین: اصل کلی بر متعارف بودن است، زیرا اگر مدت روزه تا ۲۱ ساعت به طول بینجامد مردم در سختی و تنگنا خواهند افتاد و حتی اهل آن مناطق می‌دانند که این چنین مدتی (۲۱ ساعت) مدت زمان نامتعارفی

است، چراکه طول روز در آن مناطق در بعضی از فصول سال تنها چهار ساعت و گاهی به ده ساعت می‌رسد؛ ولی در سرزمین‌های متعارف طول روز گاهی به حدود ۱۸ ساعت می‌رسد».

می‌گویم: همگی طبیعتِ استدلال این مرجع بر معتبر نبودن روز سه‌ساعته به‌عنوان یک روز در روزه را ببینند؛ اینک: معتبر دانستن چنین چیزی مضحک و خنده‌دار است!

به‌علاوه حکمتی (در روایتی) که برای نیکو جلوه دادن کار خودش تقدیم می‌کند، کاری است غریب! آیا سید شیرازی به باطل بودن روزه کسی که در حین روزه‌داری اش در غیر از مناطق قطبی گرسنه نمی‌شود فتوا می‌دهد؟ چراکه به نظر او «صحیح بودن روزه» گرد گرسنه بودن دور می‌زند؟!

«و از جناب ایشان پرسیده شد: برای چه ابتدای روزه در آن مناطق از

اول فجر همان منطقه واجب می‌باشد؟

ایشان پاسخ دادند: حق تعالی در کتاب کریم خود می‌فرماید: ﴿كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾؛ (و بخورید و بیاشامید تا رشته روشن صبحدم از تاریکی (شب) آشکار شود)؛ پس اشکالی ندارد که امساک از ابتدای روز و از ابتدای فجر باشد، زیرا فجر یعنی نوری که با نزدیک شدن خورشید به افق منتشر می‌شود و وضعیت این مورد مثل وضعیت «غروب» است و نامتعارف محسوب نمی‌شود و اما «روز» نامتعارف و «شب» نیز به همین صورت است.

و جناب شیخ در ادامه توضیح می دهند: «ادله‌ای مثل گفتار حق تعالی: ﴿أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾؛ (و روزه را تا شب به پایان برسانید)، به یوم و روز کامل متعارف بازمی‌گردد و از همین رو اگر طول روز ۱۹ یا ۲۰ ساعت باشد نامتعارف خواهد بود و در نامتعارف واجب است روزه به اندازه متعارف باشد».

بسیار خوب! آیا خود خداوند سبحان یا خلفای بزرگوارش به شما گفته‌اند که معنای روز فقط به آنهایی بازمی‌گردد که مقدارشان ۱۸ ساعت باشد، طوری که کسی که روزش بیست ساعت است به اندازه ۱۸ ساعت روزه بگیرد و دو ساعت پیش از غروب خورشید افطار کند؟ آیا آنها چنین مطلبی را بیان نموده‌اند و شما بنا بر تفسیر کلام ایشان فتوا داده‌اید؟! پاسخ: خیر! بنابراین درباره این سخنی که مرجع شیرازی بیان می‌کند، چه می‌توانیم بگوییم؟ قطعاً به این سخن، رأی و ظن و گمان و احتمالی از سوی خودش خواهیم گفت، حتی توهمی که پیشکش مقلدینش می‌کند و بر اساس آن فتوا داده است.

آنچه بر این مطلب بیشتر تأکید می‌کند وجود آرا و نظرات دیگری است که سایر مراجع پیشنهاد داده‌اند و از آنچه گذشت دانستیم که سید سیستانی به روزه‌ای که مقدارش ده دقیقه باشد نیز اکتفا کرده چه برسد به چهار ساعت! سید شیرازی کامل می‌کند و می‌گوید:

«و خلاصه سخن اینکه: در اینجا دو مسئله وجود دارد:

اول: در روزه، چه وقت واجب است به روز متعارف رجوع کنیم؟

پاسخ: هنگامی که «روز» نامتعارف باشد، یعنی زمانی که روز سه یا

چهار ساعت باشد یا بالعکس، اینکه روز بیش از ۱۸ ساعت باشد و چه بسا به ۲۱ ساعت یا بیشتر نیز می‌رسد؛ یعنی در مناطقی که اکنون روز در آنها ۲۱ ساعت است، در فصل زمستان سه ساعت می‌شود طوری که خورشید بالا نمی‌آید تا به وسط آسمان برسد؛ خورشید از جایی طلوع و به مجرد اینکه اندکی بالا می‌آید از جایی دیگر که نزدیک به محل طلوعش است غروب می‌کند.

دوم: در مناطقی که روز در آنها نامتعارف است، چند ساعت روزه واجب می‌باشد؟

پاسخ: روزه از فجر این مناطق شروع می‌شود و مدت آن به مقدار ساعت‌های روز یکی از شهرهای ایران یا عراق یا شهرهای حجاز می‌باشد. فرض می‌کنیم مدت روزه ساکنان این مناطق - که در آنها روز متعارف است - ۱۵، ۱۶ یا ۱۷ ساعت باشد؛ پس روزه از نظر امساک کردن طبق طلوع فجر آنها (مناطق قطبی) خواهد بود که پیش از فجر امساک می‌کند ولی بعد از گذشت این ساعت‌ها افطار می‌کند، با توجه به اینکه مخیر است بین آنکه به‌عنوان مثال، ساعت‌های کربلای مقدس را انتخاب کند یا شهر دیگری را».

این نظری است که سید شیرازی پیشنهاد می‌دهد، و دلیل بر آن صرفاً رأی و گمانی از سوی خودش است:

اول: عدم وجود دلیل بر آن، همان‌طور که دیدیم.

دوم: اینکه به نظرات و ظنیات دیگری که دیگر مراجع پیشنهاد داده‌اند

پرداختیم؛ از جمله: سنجش با نزدیک‌ترین شهر به آن منطقه، یا مقایسه با نزدیک‌ترین جای معتدل، یا در نظر گرفتن وطن سابقش و دیگر نظراتی که در آنچه گذشت بیان داشتیم؛ و این خود برای شما نبودن هیچ گواه یا دلیل شرعی را آشکار می‌کند که در غیر این صورت چنین پیشنهادها و نظریاتی را که پایانی ندارند شاهد نمی‌بودیم.

سوم: خود سید شیرازی از یکی از مراجع سخن پذیرفته شده‌اش را با نحوه ارزیابی‌ای که خودش رد می‌کند بیان می‌دارد؛ آنجا که سخن پیشین خود را کامل می‌کند و می‌گوید:

«صحبتی با یکی از مراجع مرحوم -پیش از آنکه به مرجعیت برسد- داشتم؛ با این مضمون: چاره روزهایی که مدت روز در آنها سه یا چهار ساعت است چیست؟ گفت: بر ما واجب است که این سه یا چهار ساعت را روزه بگیریم. به او گفتم: آیا خنده‌دار نیست که به شما گفته شود به اندازه سه یا چهار ساعت از مفطرات امساک کنید؟ و اینکه این کار خنده‌داری است، یعنی نامتعارف است.

یکی از فضلا اعتراض کرد و از جناب مرجع شیرازی (سایه‌شان مستدام باد) پرسید: از آنجاکه اسلام دین جهانی و دینی برای همهٔ زمان‌ها و تا روز قیامت است، ولی هیچ آیه یا روایتی که به این مطلب اشاره کند یافت نمی‌شود؛ به طوری که فقها در این زمینه دچار اختلاف شده‌اند؟ جناب شیخ پاسخ دادند: اول: این مسئله در آن وقت محل ابتلا نبوده است.

و دوم: در روایات شریف از اهل بیت (علیهم السلام) آمده است: «القای اصول بر

عهده ماست و بر شماست که به فرعیات بپردازید؛ و اختلاف فتاوی فقها در اختلاف استظهارات [کشف و بیان] آنها از منابع است و اختلاف، مسئله‌ای طبیعی است، مثل دچار اختلاف شدن پزشکان در برخی از مسائل روشن و بدیهی؛ و فقها اختلاف را اگر مرتبط با موضوعی خارجی باشد در هر موردی که باشد به مورد متعارف بازگردانده‌اند؛ به عنوان مثال: در کتاب «الجواهر» کلمه «عرفی» یا «متعارف» بسیار تکرار شده است، ولی در روایات شریف اثری از آن دیده نمی‌شود.

می‌گوییم: چه کسی می‌گوید «پرداختن به فرعیات» - که در این روایت اجازه داده شده - یعنی حکم کردن مجتهد از سر خود با پیشنهاد ظنی و اینکه آن را به عنوان حکمی شرعی به مردم ارائه کند و شخص (مجتهد) دیگری با ظن و گمان دیگری را تقدیم کند؟ به این ترتیب کار به آنجا منجر خواهد شد که به نظر آنها شریعت تبدیل به مجموعه‌ای از ظنیات و پیشنهادهاست که هر یک رو در روی دیگری قرار خواهد گرفت؛ وضعیتی که امروز شاهدش هستیم!

به علاوه شیرازی و دیگران چنین اعتقاد دارند که متون شرعی به طور خاص به این مسئله نپرداخته‌اند، نه آیات و نه روایات (و وی معتقد است نخستین کسی که به این مسئله پرداخته صاحب «عروة الوثقی» بوده است؛ که در ادامه خواهیم دید)؛ بنابراین چه کسی آنها را مکلف کرده است که ظنیات و گمانه‌ها و پیشنهادهای خود را بیان کنند و علی‌رغم وجود اختلاف در این ظنیات و حتی در بسیاری موارد وجود تناقضات، آنها را به عنوان دین مقدس به تصویر بکشند، به گونه‌ای که بر مقلدیشان واجب باشد به آنها عمل کنند؟!!

حداقل امثال چنین مسائلی شبهه‌هایی محسوب می‌شوند که سخن حق در موردشان دانسته نمی‌شود و ائمه اطهار (علیهم السلام) به شیعیانشان امر فرموده‌اند که در شبهات متوقف شوند [اظهار نظر نکنند] و این مطلب در روایات شریف ایشان مشخص است.

«و یکی از فضیلتی حاضر از جناب مرجع شیرازی سؤال کرد و گفت: شاید اعتقاد به اینکه در جاهایی که روزشان سه یا چهار ساعت است مدت روزه‌داری سه یا چهار ساعت باشد باعث تعجب ما بشود و به نظر ما عجیب بیاید؛ چرا که ما به آن مأنوس نیستیم. حال اگر این اعتقاد به‌طور خاص پاسخ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به کسی که از این مورد پرسیده است، باشد، آیا آن وقت متعارف خواهد شد؟»

ایشان پاسخ دادند: خداوند متعال روزه را بر ما در روز واجب کرده است و روز از نظر تعداد ساعت‌هایش بر سه قسم مختلف می‌باشد و شامل شدن اطلاق بر همه این اقسام سه‌گانه نامتعارف است....

و یکی از فضیلتی حاضر با این گفته پرسید: متعارف در مورد نماز در مناطقی که روز در آنها شش ماه و شب شش ماه است چیست؟ آیا متعارف در طی یک سال فقط نمازهای پنج‌گانه یک روز محسوب خواهد شد؟

جناب شیخ فرمودند: این مسئله در عروه آمده و پیش از آن مطرح نشده بود. بسیاری از علما با آن موافقت کردند و این گفتار را از صاحب عروه پذیرفتند، غیر از دو نفر که مخالفت کردند.

پرسشگر ادامه می‌دهد: نماز کسانی که در این مناطق زندگی می‌کنند

چگونه خواهد بود؟

ایشان پاسخ دادند: نماز را طبق مناطق متعارف اقامه می‌کنند؛ یعنی پنج نماز را بر ۲۴ ساعت تقسیم می‌کنند؛ و به این ترتیب افق آن مناطق را نمی‌توان به عنوان ملاک به حساب آورد و این اطلاق داشتن آن منطقه را شامل نمی‌شود؛ به همین دلیل برخی از فقها - مثل مرحوم شیخ - در مسئله رؤیت فجر در گفتار خداوند سبحان: ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾؛ (تا رشته روشن صبحدم از تاریکی (شب) آشکار شود)، گفته‌اند: اگر شخصی چشمی نامتعارف و قوی داشته باشد - مثل چشم «زرقاء الیمامه» که چیزی را از مسافت چهار فرسخی می‌دید - مثل چنین شخصی فجر را نیم ساعت پیش از دیگران می‌بیند؛ آیا او باید پیش از همه امساک کند؟ یا طبق آنچه متعارف است عمل می‌کند؟ به همین ترتیب اگر چشم کسی ضعیف باشد آیا باید مثلاً نیم ساعت بعد از دیگران امساک کند؛ چراکه او فجر را بعد از گذشتن نیم ساعت از رؤیت سایر مردم می‌بیند. کسی به خود اجازه نمی‌دهد به او بگوید: تو بعد از امساک کردن همه امساک کن، با وجود اینکه آیه کریم می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ﴾؛ (تا برای شما آشکار شود)، درحالی که این شخص از مسلمانان است و هنوز برای او آشکار نشده است! هیچ‌یک از فقها چنین سخنی را بر زبان نرانده چراکه این ملاکی است که همه فقها به آن عمل می‌کنند.

و جناب شیخ اضافه کردند: «دلوک الشمس»^(۱) یعنی رسیدن خورشید به بالاترین حد، حال آنکه در مناطقی که روز سه یا چهار ساعت است، خورشید به بالاترین حد نمی‌رسد، بلکه خورشید بعد از طلوع خود از گوشه‌ای، قدری بالا می‌آید و بدون آنکه به بالاترین حد رسیده باشد، در گوشه‌ای دیگر غروب می‌کند؛ و در برخی مناطق بعد از آنکه خورشید طلوع می‌کند به مقداری بسیار اندکی بالا می‌آید و در افق‌ها حرکت می‌کند و در افق همان مکان غروب می‌کند، خورشید بالا نمی‌آید و به وسط آسمان نمی‌رسد، یک روز در این مناطق به مدت شش ماه از ماه‌های متعارف ماست. شب نیز در این مناطق به همین صورت است. در این مناطق یک شب به مقدار شش ماه است؛ پس در این مناطق اصلاً دلوک (زوال) وجود ندارد و با وجود تمام اینها هیچ‌کدام از فقها نگفته‌اند که چون «دلوک» وجود ندارد پس نماز بر آنها واجب نیست».

می‌گوییم: ما آنچه را که سید محمد سعید حکیم گفته است به بوتّه فراموشی نسپردیم؛ اینکه فهمیدن زوال در مناطقی که طول روزشان کمتر از روزی است که شیرازی امکان تحقق زوال در آنها را نپذیرفته است، به واقع آسان می‌باشد. «و یکی از فضلا نیز پرسید: در مناطقی که طول روزشان ۲۰ ساعت است، آیا بر ساکنان آن مناطق واجب است فریضه مغرب یا عشا را در روز مثلاً بر اساس محاسبه مقدار متعارف شهرهای دیگر به‌جا آورند؟ ایشان پاسخ دادند: این همان اصل بحث علمی ماست، ولی در مقام

۱- واژه‌ای در قرآن که برای وقت زوال (نیمروز) استفاده شده است. (مترجم)

فتوا گاهی در بعضی موارد راه‌حلی وجود دارد و در بعضی از آنها راه‌حلی وجود ندارد. در اینجا در خصوص نماز راه‌حلی وجود دارد؛ اینکه کسانی که در آفاقی که روزشان نامتعارف است زندگی می‌کنند، نمازشان را به وقت نماز، طبق طلوع و غروب خودشان می‌خوانند، حتی اگر امثال نماز مغرب و عشا نسبت به سرزمین‌های متعارف تأخیر داشته باشند؛ پس بر آنها واجب است وقت ادای دو فریضه مغرب و عشا را تا شب به تأخیر اندازند تا وقت شرعی با افق شهر خودشان تطابق پیدا کند».

بنده وجه شرعی که فرق بین دو مقام تحقیق و فتوا را برایمان بیان کند نمی‌شناسم، به آن صورتی که این روش بسیاری از مراجع امروزی است. وی را چنین می‌بینیم که به غیر از نتیجه‌ای که در تحقیق علمی و شرعی مورد پندارش به آن رسیده است فتوا می‌دهد و حال آنکه اگر تحقیق وی در عمل، تحقیقی علمی و مبنی بر ادله شرعی باشد، برای چه به خودش اجازه می‌دهد برخلاف آن فتوا دهد؟! ولی حقیقت این است که او خود -پیش از دیگران- می‌داند که تحقیقش حداقل در بیشتر موارد، عبارت است از ظن و گمان اندر گمان و وضعیت آنچه فتوا داده است نیز به همین صورت است.

«بنابراین از آنجاکه این الفاظ به آنچه متعارف است بازگردانده می‌شوند، پس واجب است بر متعارف عمل شود؛ و حال که متعارف ملاک می‌باشد و اگر در توان شخصی هست که بتواند ۲۰ ساعت روزه بگیرد، بر او جایز می‌شود که تمام روز را روزه بگیرد و این احتیاط مستحب است؛ اما اگر چنین نگوییم بر ما خواهد بود که یکی از دو مورد

بعدی که برخی گفته‌اند را بپذیریم:

- ۱- بر آنها واجب است از آن مناطق مهاجرت کنند و باقی ماندن در آنجا برایشان جایز نیست.
- ۲- اینکه به آنها بگوییم: در مثل چنین ایامی روزه نگیرید و آن را در ایام کوتاه قضا کنید.

اما در هر دو مورد اشکال واضحی وجود دارد».

لینک این گفتار:

www.alnoor.se/article.asp?id=۱۶۱۸۸۹

این تنها نمونه‌ای از استدلالی است که باعث این فتواها شده است که قطعاً فقط سید شیرازی به آن نپرداخته و وضعیت دیگران بهتر از این نیست؛ از این رو کاملاً طبیعی است غذایی که از این دست کارخانجات بیرون می‌آید، فاسد و مسموم خواهد بود؛ [غذایی] که به جای خلفای الهی در نظر گرفته شده‌اند؛ چراکه اینها آشپزخانه‌هایی بر اساس آرا و نظرات و ظنیات و احتمالاتی است که خداوند متعال از آنها نهی فرموده، و از همین رو سببی برای پراکنده و پاره‌پاره شدن امت شده است و حتی آنها را وادار می‌کند دعوت حقی را که فقط اندکی مستضعف یاری‌اش می‌دهند، نپذیرند؛ عده‌ای که یکی از صفاتشان همچون نمک بودن در غذا و همچون سرمه بودن در چشم می‌باشد، همان‌طور که آل محمد (علیهم‌السلام) با ده‌ها روایت بر این توصیفات تصریح دارند؛ اما چه بسیارند عبرت‌ها و چه اندک‌اند پندگیرندگان!

حکم خداوند ...

به صورتی که سید احمد الحسن (علیه السلام) بیان فرموده‌اند:

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصیتش به کمیل بن زیاد روایت است که فرمود: «ای کمیل! جنگی نیست مگر همراه امامی عادل و غنیمتی نیست مگر از سوی امامی فاضل. ای کمیل! این نبوت و رسالت و امامت است، و بعد از این چیزی نیست جز دوست‌داران اهل تبعیت یا اهل بدعت. خداوند تنها از متقین می‌پذیرد. ای کمیل! جز از ما برنگیر تا از ما باشی».^(۱)

و از عیبده سلمانی نقل شده است: از علی (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «ای مردم! تقوای الهی پیشه کنید و به مردم به آنچه نمی‌دانید فتوا ندهید؛ چراکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفته‌ای فرموده‌اند که از آن به غیرش برگشتند و گفته‌ای فرموده‌اند که کسی که آن را در غیر جایگاهش قرار دهد بر او دروغ بسته است». عیبده، علقمه، اسود و کسانی که همراهشان بودند عرض کردند: ای امیر مؤمنان! پس به آنچه به ما از مصحف می‌رسد چگونه عمل کنیم؟ فرمود: «در این خصوص از علمای آل محمد پرسیده می‌شود».^(۲)

و از آنجا که قائم آل محمد و یمانی ایشان (علیه السلام) انشعاب و شاخه‌ای پاک از این درخت مبارک است که خداوند آن را پاک فرموده و هر رجس و ناپاکی را از آن زدوده؛ و از آنجا که صاحب پرچم هدایت با پرسیدن از حلال و حرام شناخته

۱- وسائل الشیعه (آل البیت): ج ۲۷، ص ۳۰

۲- وسائل الشیعه (آل البیت): ج ۲۷، ص ۲۶

می شود از سوی سید احمد الحسن (علیه السلام) پاسخی در خصوص این پرسش - که دیگران خود را در آن به سختی و مشقت انداخته اند - وجود دارد. متن پرسش و پاسخ:

پرسش ۱۰:

نماز در قطب و مکان هایی که برای مدتی خورشید در آنجا نمی تابد یا برای مدتی بدون اینکه پنهان شود می تابد، یا مناطقی که مدت اندکی می تابد و...، به چه صورت است؟

پاسخ:

در مورد نماز در مکان های گفته شده:

اگر طلوع و غروب خورشید را تشخیص دهد، هر دو صحیح است؛ یعنی با تاریک شدن، روشنایی و فجر صادق؛ در این صورت - همان طور که در شرایع گفته شده - باید طبق آن عمل نماید.

اگر طلوع و غروب را تشخیص دهد ولی تاریکی و روشنایی (فجر صادق) پیش از طلوع خورشید را تشخیص ندهد، وقت نماز مغرب، هنگام غروب خورشید و وقت نماز صبح، از یک ساعت و نیم پیش از طلوع خورشید تا طلوع آن می باشد؛ این در صورتی است که مدت شب یا پنهان شدن خورشید بیشتر از یک ساعت و نیم باشد. اگر مدت شب یا پنهان شدن خورشید یک ساعت و نیم یا کمتر باشد، وقت نماز صبح از بعد از مغرب به اضافه خواندن نماز مغرب و عشا تا پیش از طلوع خورشید ادامه می یابد؛ و وقت امساک تا پیش از طلوع خورشید می باشد، حتی اگر یک لحظه باشد؛ می خواهد غروب خورشید، یک

ساعت باشد یا ده ساعت.

اگر نتواند طلوع و غروب را تشخیص دهد و یا شب ۲۴ ساعت یا روز ۲۴ ساعت ادامه داشته باشد، در هر دو حالت، [شبانہ روز] به ۱۲ ساعت روز و ۱۲ ساعت شب تقسیم می‌شود.

اما چگونه آن دو را مشخص نماید؛ یعنی حدود هر ۱۲ ساعت را؟ در وضعیتی که همواره روز است می‌تواند در آن روز نیمه روز را هنگامی که قرص خورشید در بالاترین نقطه قرار دارد مشخص کند؛ این نقطه، نیمه روز می‌باشد؛ یا نیمه ۱۲ ساعت.

اما اگر همواره شب باشد یعنی طلوع خورشید وجود نداشته باشد، نورانی‌ترین هنگام، نیمه روز یا همان نیمه ۱۲ ساعت می‌باشد. این نیمه روز همان وقت زوال محسوب می‌شود، یا وقتی که نماز ظهر و عصر در آن اقامه می‌شود. وقت نماز صبح یک ساعت و نیم پیش از طلوع فرضی تا طلوع می‌باشد و نماز مغرب را هنگام مغرب فرضی می‌خواند و در روزه به وقت طلوع فجر و وقت مغرب یا وقت نماز صبح و نماز مغرب اعتماد می‌شود.^(۱)

این پاسخ در بیان اینکه نماز در آن مناطق بر سه حالت که بر وجود طلوع و غروب صحیح کلی استوار است روشن می‌باشد (یعنی اینکه طلوع و غروبی همراه تاریکی و فجر صادق پیش از طلوع خورشید وجود دارند). این حالت‌ها به

شرح زیر می‌باشند:

اول: اینکه مکلف طلوع و غروب صحیح کلی را تمیز دهد. در چنین وضعیتی عمل بر اساس احکام ارائه شده در کتاب «شرایع الاسلام: جلد ۱» خواهد بود؛ یعنی:

وقت نماز صبح: حد فاصل میان طلوع فجر صادق تا طلوع خورشید است.
وقت نماز ظهر و عصر: حد فاصل میان زوال خورشید (نیمروز) تا غروب آن است. به‌اندازه به‌جا آوردن نماز ظهر از ابتدای این وقت به نماز ظهر اختصاص دارد و به همین صورت برای نماز عصر از انتهای آن.

وقت نماز مغرب و عشا: از غروب خورشید تا نیمه‌شب است و به‌اندازه سه رکعت از اول این وقت اختصاص به نماز مغرب دارد، سپس نماز عشا با نماز مغرب در وقت مشترک می‌شود تا برای کسی که اختیار دارد شب به نیمه برسد و برای کسی که در اضطرار است به طلوع فجر برسد. از انتهای این وقت به‌اندازه چهار رکعت اختصاص به نماز عشا دارد.

در مورد روزه، بر مکلف واجب است روزه را از طلوع فجر تا غروب خورشید امساک کند.

دوم: طلوع و غروب برای مکلف قابل تمیز باشد ولی آن دو به‌طور کامل صحیح نیستند (یعنی تاریکی و فجر صادق پیش از طلوع با آن دو همراه نیست). در اینجا دو صورت دارد:

صورت اول: اینکه طول شب بیش از یک ساعت و نیم باشد که در این صورت وقت نماز مغرب، هنگام غروب خورشید است که وقت افطار نیز محسوب می‌شود؛ اما وقت نماز صبح از یک ساعت و نیم پیش از طلوع آفتاب

تا هنگامی است که خورشید طلوع کند. اگر فرض کنیم طلوع خورشید در این مناطق ساعت ۷:۰۰ صبح باشد، این یعنی اول وقت نماز و امساک ساعت ۵:۳۰ صبح خواهد بود.

صورت دوم: اینکه طول شب یک ساعت و نیم یا کمتر باشد که در این صورت غروب خورشید، وقت نماز مغرب و افطار است؛ اما وقت نماز صبح بعد از غروب و بعد از مدت زمانی به اندازه به جا آوردن نماز مغرب و عشا تا طلوع خورشید می‌باشد؛ یعنی اگر فرض کنیم غروب خورشید در این مناطق ساعت ۴:۰۰ باشد و مکلف به ده دقیقه برای ادای نماز مغرب و عشا احتیاج داشته باشد به این معنی خواهد بود وقت نماز صبح از ساعت ۴:۱۰ تا طلوع خورشید است؛ و طبق این مثال طلوع خورشید ساعت ۵:۳۰ یا زودتر می‌باشد؛ اما وقت امساک از پیش از طلوع خورشید شروع می‌شود حتی اگر یک لحظه باشد.

و اما وقت نماز (ظهر و عصر) در هر دو صورت هنگام زوال (نیمروز) خواهد بود.

سوم: طلوع و غروب به هیچ وجه برای مکلف قابل تمییز نباشد؛ که در اینجا هم دو صورت وجود خواهد داشت:

صورت اول: اینکه روز حالت مستمر داشته باشد که در این صورت وقت (شبانروز) به دو نیمه تقسیم می‌شود و هر کدام از روز و شب ۱۲ ساعت خواهد بود؛ اما چگونه اوقات تشخیص داده می‌شود؟

پاسخ: با مشخص کردن وقت زوال (نیمروز) و موقع آن هنگامی است که قرص خورشید در آن روز در بالاترین نقطه در آسمان قرار می‌گیرد. به عنوان مثال

اگر فرض کنیم نیمروز ساعت ۱۲:۰۰ ظهر باشد، طلوع فرضی خورشید تقریباً شش ساعت پیش از آن یعنی ساعت ۶:۰۰ صبح و وقت طلوع فجر (ابتدای زمان نماز فجر و امساک) یک ساعت و نیم پیش از طلوع فرضی یعنی ساعت ۴:۳۰ صبح تا وقت طلوع خورشید یعنی ساعت ۶:۰۰ صبح خواهد بود؛ اما وقت غروب فرضی تقریباً شش ساعت بعد از وقت زوال یعنی ساعت ۶:۰۰ عصر می باشد که وقت نماز مغرب و افطار نیز هست.

صورت دوم: اینکه شب حالت مستمر داشته باشد که در این صورت هم وقت به دو نیمه تقسیم می شود و هر کدام از شب و روز ۱۲ ساعت خواهد بود؛ اما چگونه اوقات تشخیص داده می شوند؟

پاسخ: باز هم با مشخص کردن وقت زوال است و موقع آن هنگامی است که شب بیشترین روشنایی را داشته باشد؛ این زمان هنگام نیمروز است و تقریباً شش ساعت بعد از آن وقت غروب فرضی و تقریباً شش ساعت پیش از آن وقت طلوع فرضی خورشید و یک ساعت و نیم هنگام شروع وقت نماز صبح تا طلوع فرضی خواهد بود؛ درست همانند آنچه در صورت نخستین بیان شد.

برای هر منصفی واضح و روشن است که این پاسخ از قائم آل محمد (علیهم السلام) قاطع می باشد:

۱- هیچ وضعیتی از وضعیت هایی که رخ دادنش در این مناطق امکان پذیر باشد مستثنی نشده است. هر شرایطی که اتفاق بیفتد ذیل یکی از این حالات سه گانه مندرج خواهد شد و به این ترتیب حکم الهی مختص به آن شرایط می تواند دانسته شود. این در حالی است که هیچ متنی از سوی هیچ دانشمندی (چه سنی و چه شیعه) پیدا نمی کنیم که همانند این متن فراگیر باشد.

۲- این حکم بیان حکم الهی به صورتی است که از این دو واجب مهم اسلامی - روزه و نماز - محافظت می‌کند و به صورتی که در فتاوی‌ای برخی از علما می‌بینیم که پیشکش‌هایی تقدیم می‌کنند و این دو فریضه را با هم یا یکی از آنها را از ساکنین این منطقه ساقط می‌کنند نیست.

۳- این بیانی است که در آن، آسان گرفتن شریعت با بلند نظری‌اش تعارضی ایجاد نمی‌کند، برخلاف بسیاری از فتاوی‌ای پیشین که صاحبشان بر ساکنین آن مناطق، مهاجرت از آنجا را واجب کرده‌اند و اینکه آنجا را ترک گویند و خالی کنند؛ با این استدلال که نمی‌توان واجبات خداوند را در آنجا به انجام رساند!

۴- روشن و قطعی بودن این پاسخ، به این معنی که صاحبش (رحمه الله) به هیچ وجه این پاسخ را به صورت احتمالی و با شک و تردید وارد نکرده است، همانند آنچه در فتاوی‌ای پیشین دیدیم که صاحبانشان حکم را در بسیاری موارد یک بار به صورت احتمالی، بار دیگر با شک و تردید و مرتبه بعد با «اشکال داشتن» بیان کرده‌اند، تا آنجا که از بعضی از آنها چنین شنیدیم که می‌گویند: این بهتر یا بنا بر احتیاط است و برخی دیگر می‌گویند در مشروع بودن اشکال وجود دارد و سومی به این صورت که «می‌تواند گفته شود» مطرح می‌کند، و نظایر این عبارت‌ها...

مَخْلَص کلام: ما آنچه را که علمای مسلمانان فتوا داده بودند خواندیم و عمق اختلاف و تعدد آرا و نظرات در این مسئله را دیدیم با وجود اینکه آنها به تمامی فرضیات مسئله مورد بحث نپرداخته بودند؛ و به علاوه هر کدام از آنها تمامی شرایطی را که دیگری طبق آن فتوا داده است در فتوایش لحاظ نکرده بود و گرنه

نظرات سی گانه‌ای که دیدیم چهل تا می‌شد و چه بسا بیشتر؛ و این تنها در مورد کسانی بود که ما به فتاوی‌شان در این رساله پرداخته‌ایم!

به همه کسانی که مدعی علم هستند می‌گوییم:

آیا هیچ کدام از آنها یا پیروانشان می‌تواند تنها بر یک خطا یا لغزش که پاسخ قائم سید احمد الحسن (علیه السلام) در برداشته باشد اشاره‌ای نماید؟ مثل لغزش‌ها و خطاهایی که لباس فتاوی آنها را عریان ساخته است؛ فتواهایی که بیش از اینکه آرا و گمانه‌زنی‌ها و افتراهایی در دین خدا باشند محسوب نمی‌شوند!

چشم‌انتظار پاسخ یکی از اینها هستیم، اگر پاسخی در چنته داشته باشند؛ یا اینکه همگی شان -طبق عادت همیشگی شان- به سکوت پناه ببرند!

از یونس بن ظبیان از اما صادق (علیه السلام) روایت شده است که در حدیثی فرمودند: «نماز و روزه و سخن و روایات و علوم آنها تو را فریب ندهد، چراکه آنها خرابی رانده‌اند: ﴿حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ﴾». سپس فرمود: «ای یونس! اگر علم راستین را می‌خواهی نزد ما اهل بیت است، چراکه ما (آن را) به ارث بردیم و راه‌های حکمت و فصل الخطاب (سخن نهایی) به ما داده شده است...»^(۱).

و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند، پروردگار جهانیان است!

و سلام و صلوات تامّ و تمام خداوند بر محمد و آل محمد، امامان و مهدیین

باد!